

نه تهدید نه امر و نهی

پزشکیان در اختتامیه اجلاس خانواده:
نه تهدید و نه امر و نهی، هیچ‌یک قادر به تغییر برای اصلاح
جامعه نیستند، اول باید خودمان را اصلاح کنیم، بعد مردم را



محسن هاشمی‌رفسنجانی، رئیس شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی ایران
در گفت‌وگو با سازندگی به بررسی دلایل وضعیت بحرانی هوای تهران
به‌عنوان آلوده‌ترین شهر جهان پرداخته است

ناآرامی نَفَس



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

آلودگی هوا در ایران، به‌ویژه در کلان‌شهرهایی مانند تهران، به معضلی ملی تبدیل شده است که نه‌تنها سلامت شهروندان را تهدید می‌کند بلکه نشان‌دهنده ناکامی طولانی‌مدت سیاست‌گذاری در حوزه حمل‌ونقل عمومی و مدیریت انرژی است. بر اساس داده‌های اخیر شرکت سوئیس IQAir تهران با شاخص ۲۳۳ در صدر آلوده‌ترین شهرهای جهان قرار گرفته و این هشدار روشن می‌کند که اقدامات قانونی و برنامه‌های توسعه‌ای، اجرا نشده یا ناکافی بوده‌اند. محسن هاشمی‌رفسنجانی، رئیس شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی ایران که ریاست شورای شهر تهران در دوره پنجم و مدیرعاملی متروی تهران را در کارنامه‌اش دارد، در این مصاحبه به بررسی چرخه سیاست‌گذاری ناکارآمد پرداخته و با اشاره به قوانین مصوب از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۹۶، ضعف در اجرا و کمبود سرمایه‌گذاری دولت و شهرداری‌ها را عامل اصلی کاهش سهم حمل‌ونقل عمومی در تهران و دیگر کلان‌شهرها معرفی می‌کند. وی تأکید دارد که کمبود واگن‌های مترو، اتوبوس‌های فرسوده و محدودیت خودروهای برقی در کنار مصرف بالای سوخت در خودروهای موجود، وضعیت آلودگی را تشدید کرده است. مشروح این گفت‌وگو را در زیر می‌خوانید.

| ادامه در صفحه ۷



نفحات الهی

رضا امیرخانی دچار سانحه شد و به کما رفت
سازندگی به بررسی جایگاه این نویسنده
در فضای ادبی ایران پرداخته است



یادداشت روز

میانجیگران جدید

تحلیلی بر سفر مقام‌های
ترکیه و عربستان به ایران

علی بیگدلی

کارشناس مسائل بین‌الملل



ایران روز یک‌شنبه میزبان دو دیپلمات بلندپایه از ترکیه و عربستان سعودی بود؛ هاکان فیدان، وزیر خارجه ترکیه و سعود بن محمد الساطی، معاون سیاسی وزارت خارجه عربستان. این رفت‌وآمدها در ظاهر نشانه‌ای از تلاش برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای است اما در بطن خود پریشانی جدی را مطرح می‌کند: آیا میانجیگری قدرت‌های منطقه‌ای می‌تواند، گره کور روابط ایران و غرب را بگشاید؟ ترکیه و عربستان هر یک با اهداف متفاوت اما در یک مسیر مشترک حرکت می‌کنند: ایجاد خاورمیانه‌ای آرام و قابل پیش‌بینی. عربستان سعودی با برنامه‌های بلندپروازانه ولیعهد خود، محمد بن سلمان، به دنبال تثبیت جایگاه اقتصادی و سیاسی خویش است. سرمایه‌گذاری‌های کلان ریاض در آمریکا و دیگر نقاط جهان تنها در صورتی به ثمر خواهد نشست که منطقه از التهاب‌های امنیتی فاصله بگیرد. ترکیه نیز با تثبیت نفوذ خود در سوریه و ایفای نقش فعال در موضوع غزه، جایگاه تازه‌ای در معادلات منطقه‌ای یافته است. این دو کشور به‌خوبی دریافته‌اند که آرامش، پیش‌شرط توسعه اقتصادی و افزایش قدرت نرم آنان است. ایران نیز روابط حسنه‌ای با هر دو کشور دارد. با ترکیه اشتراک نظر در موضوع فلسطین و غزه زمینه‌ای برای همکاری‌های بیشتر فراهم کرده است. سفر احتمالی رجب طیب اردوغان به تهران می‌تواند این هماهنگی‌ها را تقویت کند. با عربستان نیز پس از سال‌ها سردی روابط اکنون مسیر تازه‌ای برای نزدیکی گشوده شده است. این شرایط به‌ظاهر فرصت مناسبی برای میانجیگری، آوردن پیام و ایجاد یک کانال گفت‌وگویی جدید فراهم می‌آورد.

در همین چارچوب، برخی تحلیلگران بر این باورند که ترکیه و عربستان نه‌تنها به دنبال کاهش تنش‌های منطقه‌ای هستند بلکه می‌خواهند، نقش واسطه میان ایران و ایالات متحده را نیز ایفا کنند. این دو کشور با توجه به روابط فعال خود با واشنگتن و مناسبات رو به بهبود با تهران، ظرفیت آن را دارند که کانالی برای گفت‌وگو میان طرفین ایجاد کنند. هرچند تجربه‌های گذشته نشان داده است که بدون تغییر در رویکرد آمریکا هیچ‌گونه میانجیگری از سوی قدرت‌های منطقه‌ای به نتیجه ملموس نخواهد رسید اما نفس این تلاش‌ها می‌تواند، فضای دیپلماسی را زنده نگه دارد.

واقعیت آن است که مانع اصلی نه در تهران، آنکارا یا ریاض بلکه در واشنگتن قرار دارد. زیاده‌خواهی‌های ایالات متحده و فشارهای مداوم بر برنامه هسته‌ای ایران، فضای دیپلماسی را تیره کرده است. درخواست تعطیلی غنی‌سازی، کاهش برد موشک‌ها و قطع حمایت از گروه‌های مقاومت، خواسته‌هایی است که ایران نمی‌تواند از آنها چشم‌پوشی کند. این مطالبات فراتر از خطوط قرمز ملی است و هرگونه مذاکره را دشوار می‌سازد. تجربه میانجیگری شینزو آبه، نخست‌وزیر وقت ژاپن، نشان داد که بدون تغییر رویکرد آمریکا، هیچ ابتکار دیپلماتیکی به نتیجه نخواهد رسید. در چنین شرایطی، سفر مقام‌های ترکیه و عربستان بیش از آنکه راهگشا باشد بیشتر به نمایش حسن‌نیت و تلاش برای ایفای نقش منطقه‌ای شباهت دارد. البته این تلاش‌ها ارزشمند است اما نمی‌توان انتظار داشت که بدون تغییر در سیاست‌های واشنگتن به توافقی پایدار منجر شود. سخت‌گیری‌های مداوم در نهایت پنجره‌های دیپلماسی را خواهد بست و خطر رویارویی نظامی را افزایش خواهد داد. با این حال، تاریخ نشان داده است که حتی پس از جنگ، باز هم دیپلماسی تنها راه بازگشت به ثبات خواهد بود.

راه حل روشن است: آغاز روند مذاکرات بر پایه توافق برجام و بازگشت به سطح غنی‌سازی ۳.۶۷ درصد تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی. ایران باید خواسته‌های مشروع خود را بر میز مذاکره مطرح کند و ایالات متحده نیز باید سطح انتظارات غیرواقعی خود را کاهش دهد. تنها با پذیرش واقعیات موجود می‌توان از مسیر خطرناک کنونی فاصله گرفت. ادامه وضعیت فعلی نه به سود ایران است و نه به سود ایالات متحده و نه منطقه؛ بلکه می‌تواند خاورمیانه را بار دیگر در آستانه یک نبرد نظامی قرار دهد.



سال هشتم شماره ۲۱۲۷
سه‌شنبه ۱۱ آذر ۱۴۰۴



بررسی رویدادهای سیاسی



دیدگاه: یادداشت سیاسی

از هویت‌سازی تا حاشیه‌سازی

رادی‌کالیسم چگونه انسجام ملی را فرسوده می‌کند؟



عاطفه شمس

گروه سیاسی

رادی‌کالیسم یا تئودروی سیاسی، یکی از پرضدترین و کم‌ثبات‌ترین پدیده‌های حال حاضر عرصه سیاسی ایران است. جریان‌هایی که خود را مدافع «اصول اصیل» معرفی می‌کنند اما در عمل از حاشیه‌سازی، تهدید و فشار رسانه‌ای به‌عنوان ابزار اصلی کشش سیاسی استفاده می‌کنند. این پدیده اگرچه سابقه‌ای طولانی در سیاست ایران دارد اما شکل تازه آن به دلیل سازمان‌نیافتگی، واکنش‌پذیری و حمله به نهادهای رسمی، ابعدی نگران‌کننده پیدا کرده است. ویژگی جدید رادی‌کالیسم امروز، گسترش دامنه حملات به نهادهایی است که پیش‌تر «حرم تقدناپذیر» تلقی می‌شدند. به این معنا که اگر تصمیم یا اقدامی حتی از سوی بالاترین نهادها با سلیقه این جریان هماهنگ نباشد، با همان الگوی حمله‌ای مواجه می‌شود که پیش‌تر علیه رقبای سیاسی به‌کار می‌رفت. این تغییر نشان می‌دهد که وفاداری این گروه‌ها نه نهادی بلکه کاملاً «گروهی» و بر محور منافع کوتاه‌مدت‌شان تعریف می‌شود و به محض آنکه خواست آنها تأمین نشود، زبان اعتراض‌شان تند می‌شود. نمونه اخیر آن را هم در حمله مستقیم آنها به نشریه رسمی منتسب به دفتر رهبر انقلاب شاهد بودیم؛ فقط به دلیل انتشار تصویری از شهید نیلوفر قلعومند. گروه‌هایی که سال‌ها با ادعای «پاسداری از ارزش‌ها» علیه رسانه‌ها، فعالان اجتماعی و نمایندگان مجلس موج‌سازی می‌کردند، این بار همان روش‌ها را علیه نهادهای به‌کار گرفتند که زمانی پشت عنوان دفاع از آن عمل می‌کردند. تناقض رفتاری این طیف نیز قابل‌توجه است. کسانی که طی جنگ ۱۲ روزه، تصاویر نیلوفر قلعومند را با همان پوشش بازنشر می‌کردند تا «وحدت ملی» را نشان دهند، امروز انتشار همان تصویر را «ترویج منکر» معرفی می‌کنند. تناقضی که نشان می‌دهد مواضع آنها بیش از آنکه ارزشی باشد، هویتی و واکنشی است؛ یعنی انسجام خود را از طریق «مخالفت دائمی با دیگری» به دست می‌آورند، نه از طریق تحلیل، برنامه یا مسئولیت‌پذیری.

علت اصلی این رفتار نیز دو منبع تغذیه‌کننده این جریان‌هاست، یعنی حساسیت هویتی شدید و بی‌اعتمادی عمیق به سازکارهای رسمی تصمیم‌گیری. به‌عبارت دیگر، هنگامی که گروهی خود را معیار تشخیص حق و باطل بداند، هر رفتار متفاوتی حتی اگر در چارچوب قانون باشد، برای او تهدید تلقی می‌شود. به همین دلیل، گاه مشاهده می‌شود که جنجال حول یک تصویر، یک جمله یا حتی یک تصمیم محدود، تبدیل به موضوعی برای حمله فراگیر و بسیج نیرو می‌شود. این گروه‌ها اگرچه معمولاً ساختار حزبی یا مسئولیت‌پذیری حقوقی ندارند اما به‌واسطه توان ایجاد سروصدا و بسیج محدود رسانه‌ای به بازگرانی غیرقابل‌پیش‌بینی تبدیل شده‌اند. رفتارهای وحدت‌شکن آنها مثل تجمعات بدون مجوز مقابل مجلس درباره حجاب، فشار به دولت برای کشتاندن انتخابات به دور بعد، یا حمایت از طرح‌های مداخله‌گرایانه‌ای چون شناسایی اجباری شهروندان به‌دلیل نوع پوشش نیز همگی در چارچوب همین رویکرد قرار می‌گیرند. اما مسئله، فقط رفتار سیاسی این گروه‌ها نیست؛ پیامدهای اجتماعی و امنیتی نیز دارد. نخستین پیامد آن، تضعیف تدریجی انسجام ملی است. کشورهایی با ساختارهای متنوع فرهنگی و سیاسی مانند ایران بیش از هر چیز به «جسب اجتماعی» نیاز دارند؛ احساسی جمعی که بگوید «در برابر تهدید بیرونی، کنار هم هستیم». اما وقتی بخش‌هایی از جامعه دائماً از سوی گروه‌های رادی‌کال برچسب می‌خورند، طرد می‌شوند یا هویت فرهنگی‌شان «تهدید» خوانده می‌شود، این جسب اجتماعی سست می‌شود. فاصله گرفتن قشرهایی از حاکمیت، نه به دلیل مخالفت با اصل نظام بلکه به دلیل شیوه برخورد جریان‌های تندرو نیز از همین نقطه آغاز می‌شود. پیامد دوم، اختلال در فرآیند اصلاحات طبیعی جامعه است. جوامع بویا همواره در حال تعدیل، تغییر و حرکتند. اما رادی‌کالیسم با هرگونه اصلاح حتی اصلاح در مسیر تقویت نظام، مخالفت می‌کند زیرا هر تغییر را دست‌کم در کوتاه‌مدت تهدیدی علیه خود می‌بیند. نتیجه آنکه روند‌های عادی و ضروری مانند گفت‌وگو درباره کیفیت حکمرانی، نقد سازنده، اصلاح رویه‌های ناکارآمد یا تنوع فرهنگی، یا متوقف یا تبدیل به میدان نزاع می‌شوند.

پیامد سوم رادی‌کالیسم، کاهش اعتماد عمومی است. وقتی مردم می‌بینند که اختلاف‌نظرهای طبیعی سیاسی با ناسزا، تهدید، تحریف یا تخریب پاسخ داده می‌شود این برداشت ایجاد می‌شود که فضای سیاسی بر مبنای فشار و غوغاسالاری اداره می‌شود. این دقیقاً همان شرایطی است که زمینه را برای سوءاستفاده دشمنان خارجی فراهم می‌کند. راه برون‌رفت از این وضعیت نیز نه سرکوب صدهای مختلف سیاسی است و نه رها کردن میدان برای جریان‌های پر سروصدا. نیاز اصلی، بازگشت به اصول اخلاق سیاسی، تعهد به قانون و تقویت سازوکارهای نهادمند مشارکت است. اگر نقد در چارچوب قانون بیان شود و اگر احزاب و رسانه‌های مسئولانه بتوانند همچنان مسیر گفت‌وگو را باز نگه دارند، رادی‌کالیسم، که ذاتاً از خلأ نهادهای تغذیه می‌کند، قدرت خود را از دست می‌دهد.

نه تهدید، نه امر و نهی

پزشکیان در اختتامیه اجلاس خانواده گفت: اول باید خودمان را اصلاح کنیم بعد جامعه را

و نه توفان اختلاف آن را فرو می‌ریزد». این نگاه خانواده‌محور، یادآور گرایش اخیر سیاستگذاری فرهنگی کشور است که تلاش دارد، بازگشت به بنیان‌های اجتماعی کوچک را جایگزین مداخلات سنگین بالا به پایین کند.

پزشکیان در سخنانی درباره تغییر سبک زندگی خانواده‌ها از «ساده‌زیستی گذشته» سخن گفت و مهریه‌های سنگین، نمایش تجمل و ذائقه‌های مصرف‌گرا را از عوامل تضعیف روابط دانست. این بخش از سخنان او، نقدی تلویحی است به روندی که اقتصاد و فرهنگ را به سمت رقابت‌های پرهزینه و نابرابر سوق داده است. رئیس‌جمهور در ادامه، پرسشی بنیادین را پیش کشید؛ آیا برای تحکیم خانواده باید به ارزش‌های الهی و اجتماعی بازگردیم یا باید راهی تازه برای هم‌زیستی مدرن تعریف کرد؟ گرچه پاسخ



مستقیم او بازگشت به ارزش‌ها بود اما تحلیل واقعیت اجتماعی نشان می‌دهد که بازگشت بدون درک تحولات زمانه، به‌تنهایی کافی نخواهد بود.

اختلاف‌نظر؛ تعارض یا فرصت؟

یکی از بخش‌های برجسته سخنان پزشکیان، دعوت به تحمل تفاوت‌ها بود؛ چه در خانه، چه در سیاست. نکته‌ای کلیدی که می‌توان آن را هسته اصلی گفت‌مان وحدت ملی دانست. او تصریح کرد: «نباید به دلیل اختلاف‌نظر یکدیگر را دشمن ببینیم». معنای این جمله پزشکیان در فضای سیاسی امروز ایران که قطب‌بازی، جدال رسانه‌ای و منطق حذف رقیب بر بسیاری از کنش‌ها سایه انداخته اما فراتر از یک توصیه اخلاقی است. او بر این اساس خواستار تعامل به‌جای تخاصم و مقایسه عملکرد به‌جای برجسب‌بزی شد و گفت که این رویکرد می‌تواند مبنایی برای اصلاح رفتار حاکمیتی باشد؛ مبنایی که بارها در

سیاست‌های کلان فرهنگ و رسانه نیز مورد تأکید قرار گرفته اما در مرحله اجرا با موانعی جدی مواجه بوده است. به‌زعم او دعوت به گفت‌وگو، پذیرش تنوع دیدگاه و تبدیل اختلاف به فرصت اگر به سیاست‌گذاری عملی برسد، می‌تواند بر کیفیت حکمرانی و مشارکت اجتماعی شهروندان اثر قابل‌توجهی بگذارد. او در پیوندی تحلیلی، تفاوت نگاه‌ها در خانواده را به تفاوت دیدگاه‌ها در سیاست تشبیه کرد و گفت که جامعه‌ای که در خانواده تعامل رانمی‌آموزد، در سطح کلان نیز تحمل نقد را از دست خواهد داد. در ادامه رئیس‌جمهور، کینه‌ها و عقده‌های ذهنی را آفت روابط انسانی دانست و با تأکید بر پرهیز از انتقام‌گیری، اصلاح نظام آموزشی از زاویه تقویت مهارت‌های زندگی، کارگروهی و حل مسئله را ضرورت امروز کشور دانست. اشاره او به والدینی که فرزندان خود را در مدارس خاص ثبت‌نام می‌کنند اما در نهایت «بی‌مهارت در همکاری و شبکه انسانی» تحویل جامعه می‌دهند، نقد مستقیمی بود به ساختاری که پیشرفت را با مدرک اشتباه گرفته است. در نگاه پزشکیان، موفقیت نه در انباشت محفوظات بلکه در مواجهه با سختی‌ها شکل می‌گیرد. او سختی زندگی را به «صعود به قله» تشبیه کرد؛ استعاره‌ای که هم حامل معنای تلاش و هم یادآور مشارکت جمعی است؛ خانواده‌ای که سختی را با شراکت طی کند، پاپرجا می‌ماند؛ جامعه‌ای که در آموزش به‌جای رقابت فردی، همکاری را آموزش دهد، توان تاب‌آوری بیشتری خواهد داشت.

سیاست اخلاقی؛ از شعار تا عمل

بخش پایانی سخنان رئیس‌جمهور تأکید دوباره‌ای بر گزاره آغازین سخنانش بود: «هرکس برای اصلاح جامعه قدم برمی‌دارد، ابتدا باید خود را اصلاح کند». او تصریح کرد که امر و نهی کافی نیست؛ تهدید راه‌حل نیست و جامعه با الگوبرداری از رفتار تغییر می‌کند. به‌نظر می‌رسد، رئیس‌جمهور در حال ترسیم یک الگوی رفتاری برای مسئولان است؛ الگویی مبتنی بر شفافیت و صداقت، دوری از تحکم، مسئولیت‌پذیری فردی و الگو بودن به‌جای دستور دادن. نگاهی که می‌تواند نقطه آغاز گفت‌وگو درباره اخلاق حکمرانی باشد؛ گفت‌وگویی که جامعه ایران سال‌هاست، نیازمند آن است. به‌عبارت دیگر، این نگاه زمانی اثرگذار خواهد بود که از سطح بیان عبور کند و در رفتار سیاستمداران، مدیران و حتی سازوکار رسانه‌ای کشور تجلی یابد. زمانی که نهادهای رسمی در عمل روش‌های خود را اصلاح کنند، حاکمیت تحمل نقد را در رفتار و سبک‌هایشان نشان دهد و صداقتی که رئیس‌جمهور بر آن تأکید کرد، در شیوه اطلاع‌رسانی و مدیریت افکار عمومی دیده شود. میزان تحقق این الزامات نیز تعیین‌کننده موفقیت یا ناکارآمدی چنین رویکردی خواهد بود.

هشدار نسبت به استحاله قانون

رئیس قوه قضائیه: برخی از انقلابی‌های دواآتشه دیروز، قانون اساسی را زیر پا می‌گذارند

رویکردی، انکار نقش دیانت در سیاست و دفاع از مظلومین و مبارزه با مستکبرین را در پی دارد و تأکید کرد که ورود به مسیر درست کافی نیست بلکه استقامت در آن مسیر از اهمیت بیشتری برخوردار است.

محسنی‌اژه‌ای در ادامه با گرامیداشت سالروز شهادت آیت‌الله سیدحسن مدرس، او را شخصیتی شجاع و بافراس ت خواند که توانست در برابر قدرت‌های استکباری و داخلی مقاومت کند. وی یادآور شد که شهید مدرس، سیاست را عین دیانت و دیانت را عین سیاست می‌دانست و با همین نگاه توانست نیرنگ‌ها و فریبکاری‌ها را خنثی کرده و به ظلم و ظالم سازش نکند. رئیس قوه قضائیه همچنین به سالروز شهادت شهدای هسته‌ای، شهیدان شهریاری و فخری‌زاده اشاره کرد و گفت که ترور این دانشمندان توسط عوامل رژیم صهیونیستی و آمریکا، بار دیگر تأکید امام خمینی (ره) بر مخالفت اسرائیل با پیشرفت علمی ایران را یادآور می‌شود.

در پایان، محسنی‌اژه‌ای تأکید کرد که همه مسئولان نظام سوگند یاد کرده‌اند که مدافع و پاسدار قانون اساسی باشند. وی با یادآوری سوگند رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس و قضات، خاطر‌نشان کرد که پایبندی به قانون اساسی نه‌تها یک وظیفه حقوقی بلکه تضمین‌کننده حفظ ارزش‌های انقلاب و هویت ملی است.

براساس موازین اسلامی باشد. او هشدار داد برخی افراد با نمایش روشنفکری، ممکن است بخواهند بخش‌هایی از قانون را منسوخ یا ناکارآمد جلوه دهند و افزود که رعایت این اصل برای حفظ هویت اسلامی و قانونی کشور ضروری است.

محسنی‌اژه‌ای ضمن تأکید بر اهمیت رشد فضایل اخلاقی و مبارزه با فساد، خاطر‌نشان کرد: «ایجاد محیط مساعد برای رشد اخلاق و تقوی، یکی از وظایف اساسی ماست.» وی همچنین به تحکیم بنیان خانواده اشاره کرد و گفت: خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است و قوانین و برنامه‌ریزی‌ها باید به حفظ قداست و استواری روابط خانوادگی کمک کنند. رئیس قوه قضائیه افزود که دفاع از مظلومین و مستضعفین عالم در برابر مستکبرین نیز از اصول مهم قانون اساسی است. یکی از بخش‌های قابل‌توجه سخنان محسنی‌اژه‌ای، اشاره وی به وضعیت برخی از افراد بود که زمانی انقلابی دواآتشه بودند اما اکنون به گفته وی، «مُستحیل» شده و قانون اساسی را انکار می‌کنند. رئیس قوه قضائیه تصریح کرد: برخی که سینه‌چاک حضرت امام (ره) در زمان انقلاب بودند، امروز به‌صراحت می‌گویند چیزی که شهید مدرس و امام راحل نسبت به مسئله دین و سیاست گفته‌اند، اشتباه بوده و من حرفی که قبلاً زده‌ام، اشتباه بوده است. وی افزود که چنین

گروه سیاسی: رئیس قوه قضائیه، روز گذشته در نشست شورای عالی قوه قضائیه و به مناسبت سالروز تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با انتقاد از برخی افراد که زمانی «انقلابی دواآتشه» بودند، تأکید کرد که این گروه‌ها اکنون قانون اساسی را نادیده گرفته و حتی عملکرد گذشته خود و امام خمینی (ره) را زیر سوال می‌برند. غلامحسین محسنی‌اژه‌ای در ادامه قانون اساسی را مبتناق ملی ایران و یکی از مترقی‌ترین قوانین دنیا خواند و بر ضرورت التزام و پایبندی تمامی کارگزاران نظام به قانون اساسی، صیانت از حقوق ملت و دفاع از مظلومان تأکید کرد و هشدار داد ورود به مسیر درست کافی نیست و استقامت در آن مسیر اهمیت بیشتری دارد.

محسنی‌اژه‌ای با اشاره به فصل سوم قانون اساسی (اصل ۱۹ تا ۴۲) که ناظر بر حقوق ملت است، تأکید کرد: «ما باید نسبت به حقوق مردم تعهد و التزام داشته باشیم و از این حقوق دفاع کنیم.» وی با بیان اصل ششم قانون اساسی، نقش مردم در اداره کشور را برجسته دانست و افزود مشارکت گسترده مردم در انتخابات مختلف، نشان‌دهنده اهمیت آرای عمومی در نظام جمهوری اسلامی است.

رئیس قوه قضائیه همچنین به اصل چهارم قانون اساسی اشاره کرد و یادآور شد که همه قوانین و مقررات کشور باید



فشار آمریکایی!

مادورو درخواست ترامپ را برای ترک قدرت رد کرد



زمینی علیه ونزوئلا وجود دارد. در ۲۷ نوامبر، ترامپ اعلام کرد که عملیات مبارزه با قاچاق مواد مخدر از ونزوئلا به زودی در خشکی آغاز خواهد شد، هرچند جزئیات بیشتری ارائه نکرد. در این میان سناتور جمهوری خواه، لیندزی گراهام نیز اظهار کرد که مادورو ممکن است در مواجهه با فشارهای شدید دولت ترامپ به ترکیه یا ایران پناه ببرد. او دولت مادورو را «یک دولت ناکوتوریستی» خواند و با لحنی کنایه‌آمیز افزود که شنیده است این روزها ترکیه و ایران «فوق‌العاده» هستند. این مجموعه تحولات نشان می‌دهد که بحران ونزوئلا وارد مرحله‌ای حساس و پیچیده شده است؛ مرحله‌ای که در آن فشارهای خارجی، تهدیدهای نظامی و مذاکرات ناکام همگی در کنار هم قرار گرفته‌اند و آینده سیاسی مادورو و کشورش را در هاله‌ای از ابهام فرو برده‌اند.

مواد مخدر- تروریستی» معرفی کرده بود. در همین چارچوب واشنگتن جایزه‌ای ۵۰ میلیون دلاری برای دستگیری مادورو تعیین کرده است؛ رقمی بی‌سابقه برای یک رئیس دولت در حال کار. در نهایت تنش‌ها در روزهای پایانی نوامبر شدت گرفت. در ۲۹ نوامبر، ترامپ از بسته شدن حریم هوایی ونزوئلا خبر داد. ایالات متحده کاراکاس را به ناکامی در مبارزه با قاچاق مواد مخدر متهم کرده و به همین بهانه نیروهای قابل‌توجهی را به منطقه کارائیب اعزام کرده است. این نیروها شامل یک گروه ضربت به رهبری ناو هواپیمابر جرالند آر. فورد، یک زیردریایی هسته‌ای و بیش از ۱۶ هزار سرباز می‌شوند. از سپتامبر تاکنون، نیروهای آمریکایی دست‌کم ۲۰ قایق را منهدم کرده و بیش از ۸۰ نفر را کشته‌اند. رسانه‌های آمریکایی بارها گزارش داده‌اند که احتمال آغاز حملات

فوری کشور توسط مادورو و متحدانش برای بازگرداندن حکومت دموکراتیک بود، در حالی که رهبران ونزوئلا حاضر بودند، کنترل سیاسی را واگذار کنند اما فرماندهی نیروهای مسلح را همچنان در اختیار داشته باشند. به نوشته وال‌استریت ژورنال، ترامپ ظاهراً به مادورو گفته است که اگر او داوطلبانه از قدرت کنار نرود، ایالات متحده گزینه‌های دیگری ازجمله «استفاده از زور» را نیز مدنظر قرار خواهد داد. مادورو نیز در نامه‌ای به سازمان کشورهای صادرکننده نفت، اوپک، مدعی شد واشنگتن قصد دارد از طریق «نیروی نظامی مرگبار ذخایر عظیم نفت ونزوئلا، بزرگ‌ترین ذخایر روی کره زمین را تصاحب کند». او گفت این تهدید «صلح، امنیت و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی» را به خطر می‌اندازد و خطرانی را برای تولید نفت ونزوئلا و بازار جهانی نفت ایجاد می‌کند. این تحولات در حالی رخ می‌دهد که نشانه‌های فزاینده‌ای از آماده شدن دولت ترامپ برای مرحله‌ای قاطع‌تر از عملیات علیه کارتل موسوم به «کارتل سولز» مشاهده می‌شود؛ کارتلی که به گفته واشنگتن تحت رهبری مادورو و مقامات ارشد ونزوئلا فعالیت دارد. ایالات متحده مدت‌هاست که مادورو و نزدیکانش را به اداره این شبکه متهم کرده و در سال ۲۰۲۰ وزارت دادگستری آمریکا او و بیش از ۱۲ مقام دیگر را به‌عنوان بخشی از یک «شرکت

گروه بین‌الملل: براساس اطلاعات منتشر شده توسط سی‌ان‌ان نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، در جریان مذاکرات غیررسمی با نمایندگان ایالات متحده، آمادگی خود را برای کناره‌گیری در یک بازه زمانی ۱۸ ماهه اعلام کرده است. این اقدام در چارچوب تلاش‌های دولت مادورو برای ایجاد کانال‌های گفت‌وگو با دولت دونالد ترامپ صورت گرفت. با وجود آنکه برخی مقامات آمریکایی این پیشنهاد را به‌عنوان راه‌حلی بالقوه برای کاهش تنش‌ها پذیرفتنی دانستند، کاخ سفید بر موضع خود مبنی بر استعفای فوری مادورو بافشاری کرد.

روزنامه میامی هرالد گزارش داد که واشنگتن به‌صراحت به مادورو اعلام کرده تنها در صورتی برای او، همسرش سبیلیا فلورس و پسرش عبور امن تضمین خواهد شد که وی بی‌درنگ از قدرت کناره‌گیری کرده و کشور را ترک کند. مادورو این درخواست را رد کرده و در مقابل خواستار عفو عمومی، حفظ کنترل نیروهای مسلح و زمان بیشتر برای انتقال قدرت شد؛ شرایطی که ایالات متحده آن را غیرقابل قبول دانست. در همین راستا، تماس تلفنی مهمی میان کاخ سفید و کاراکاس برقرار شد که هدف آن کاهش بحران بود اما این گفت‌وگو به سرعت به بن‌بست رسید زیرا مواضع دو طرف فاصله‌ای چشمگیر داشت. واشنگتن خواستار ترک

خاورمیانه

تقلای بی‌بی‌بی برای بقا

نتانیاهو در دادگاه حاضر شد



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

روز یک‌شنبه نهم آذرماه، فضای سیاسی اسرائیل با خبری غیرمنتظره و تکان‌دهنده روبه‌رو شد؛ بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر این رژیم به‌طور رسمی از اسحاق هرتزوگ، رئیس اسرائیل درخواست عفو در پرونده‌های قضایی متعدد خود کرد. این اقدام که بسیاری از رسانه‌ها آن را به زلزله سیاسی تشبیه کردند به سرعت به یکی از مهم‌ترین موضوعات داخلی و بین‌المللی تبدیل شد. دفتر نتانیاهو اعلام کرد که این درخواست به اداره عفو در وزارت دادگستری منتقل شده و قرار است، نظرات حقوقی بخش‌های مختلف این وزارتخانه جمع‌آوری شود. در متن درخواست، نتانیاهو نوشته است که روند قضایی علیه او به کانون درگیری‌های شدید تبدیل شده و پایان دادن به آن می‌تواند، اختلافات را کاهش دهد و به آشتی گسترده منجر شود. او همچنین تأکید کرده که خاورمیانه در ماه‌های آینده شاهد رویدادهای خارق‌العاده‌ای خواهد بود و توقف محاکمه می‌تواند، زمینه‌ساز تمرکز بر این تحولات باشد. با این حال نتانیاهو روز دوشنبه برای اولین بار از زمان درخواست عفو از رئیس‌جمهور این رژیم در دادگاه مربوط به پرونده فساد در دادگاه حاضر شد.

نتانیاهو در این درخواست یادآور شده که تحقیقات در مورد پرونده‌های او بیش از ۱۰ سال پیش آغاز شده و محاکمه‌ها از ۶ سال پیش ادامه دارد و ممکن است سال‌های زیادی طول بکشد. او مدعی است که ادامه این روند نفعی برای خودش بلکه برای جامعه اسرائیل زیان‌بار است. در بخشی دیگر از درخواست به فشارهای خارجی نیز اشاره شده است؛ نتانیاهو گفته است که دونالد ترامپ از او خواسته، محاکمه را پایان دهد تا بتواند در جهت منافع مشترک اسرائیل و ایالات متحده همکاری کنند. این نکته نشان می‌دهد که پرونده قضایی نتانیاهو تنها یک موضوع داخلی نیست و ابعاد بین‌المللی نیز دارد. درخواست عفو نتانیاهو شامل ۱۱۱ صفحه است و رسانه‌های عبری نوشته‌اند که این درخواست نه شامل اعتراف به جرم است و نه بیان حقایق بلکه بیشتر بر مسئولیت عمومی و اخلاقی تأکید دارد. این موضوع باعث شده که بسیاری آن را به‌نوعی پذیرش تلویحی فشارهای قضایی تعبیر کنند. نتانیاهو در سه پرونده جداگانه با اتهامات فساد، رشوه و خیانت در امانت روبه‌روست. پرونده ۱۰۰۰ مربوط به دریافت هدایای ارزشمند از بازرگانان در ازای مساعدت‌های سیاسی است. پرونده ۲۰۰۰ به مذاکره او با ناشر روزنامه یدیعوت آحارونوت برای کسب پوشش رسانه‌ای مطلوب اشاره دارد.



احتمال عادی‌سازی روابط اسرائیل با عربستان سعودی، رویرویی‌های احتمالی با ایران و حزب‌الله، نگرانی از فروپاشی آتش‌بس در غزه و فرصت‌های دیپلماتیک با کشورهای چون اندونزی، مالزی، عمان و لبنان ازجمله مسائلی هستند که نتانیاهو در متن درخواست خود به آنها اشاره کرده است. او پایان محاکمه را شرطی برای تمرکز بر این مسائل دانسته و تلاش کرده، نشان دهد که توقف روند قضایی به نفع منافع عمومی است. در نهایت، شبکه ۱۴ اسرائیل گزارش داد که دادگاه با این درخواست موافقت کرده و جلسه محاکمه نتانیاهو در پرونده فساد که برای فردا برنامه‌ریزی شده بود، لغو شده است. با این حال رسانه وای‌نت نوشت که اگر هرتزوگ به نتانیاهو عفو بدهد، حامیان خود را از دست خواهد داد و اگر از عفو خودداری کند به قهرمان چپ تبدیل خواهد شد اما هدف حمله راست خواهد بود. این لحظه‌ای است که هرتزوگ باید تصمیمی بگیرد که شاید محبوب نباشد اما باید آن را توجیه کند. او رئیس است نه پادشاه مطلق و اگر اشتباه کند، دیوان‌عالی عفو او را لغو خواهد کرد.

درخواست عفو نتانیاهو، فارغ از نتیجه نهایی، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی اسرائیل محسوب می‌شود. این اقدام نه‌تنها آینده شخصی او را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد بلکه می‌تواند مسیر سیاست داخلی و خارجی اسرائیل را تغییر دهد. هرتزوگ اکنون در برابر تصمیمی قرار دارد که هر انتخابش، پیامدهای سنگینی خواهد داشت. نگاه‌ها در روزهای آینده به تصمیم او دوخته خواهد شد؛ تصمیمی که می‌تواند معادلات قدرت در اسرائیل و خاورمیانه را دگرگون کند.

پرونده ۴۰۰۰ نیز شامل اتهاماتی است مبنی بر اینکه نتانیاهو در ازای پوشش مثبت رسانه‌ای، امتیازاتی به شانول الوویچ، مالک وبگاه والا و مدیر شرکت مخابرات بزرگ داده است. واکنش‌ها به این درخواست بسیار گسترده بوده است. دفتر هرتزوگ آن را «استثنایی» خوانده زیرا معمولاً عفو پس از صدور حکم نهایی و اعتراف به گناه مطرح می‌شود. هرتزوگ اعلام کرده که موضوع را براساس منافع کاینه و جامعه بررسی خواهد کرد. برخی تحلیلگران معتقدند، او ممکن است در ازای عفو شرطی همچون برگزاری انتخابات زودهنگام یا محدودیت دوره نخست‌وزیری را مطرح کند. از سوی دیگر، الی کوهن وزیر انرژی اسرائیل امنیت این رژیم را به توقف محاکمه نتانیاهو گره زد و گفت در شرایط حساس منطقه نمی‌توان نخست‌وزیر را سه بار در هفته به دادگاه کشاند. او مدعی شد، نتانیاهو فردی است که تمام وقت خود را صرف منافع اسرائیل می‌کند و نباید فاسد تلقی شود.

این درخواست همچنین هرتزوگ را در موقعیتی دشوار قرار داده است. اگر او عفو را صادر کند، حمایت بخش‌های چپ، میانه و حتی راست مخالف را از دست خواهد داد. اگر عفو را رد کند به قهرمان جناح چپ تبدیل خواهد شد اما هدف حملات جناح راست قرار می‌گیرد. این وضعیت نشان می‌دهد که تصمیم هرتزوگ می‌تواند، پیامدهای سنگینی داشته باشد و هر انتخابی برای او هزینه‌ساز خواهد بود. دیوان‌عالی نیز می‌تواند در صورت اشتباه، عفو را لغو کند و این آخرین چیزی است که هرتزوگ می‌خواهد. در سطح منطقه‌ای، درخواست عفو نتانیاهو در شرایطی مطرح شده که خاورمیانه با تحولات مهمی روبه‌روست.

دیپلماسی

به کدام میز بازگردیم؟

می‌گویند بروید با آمریکا مذاکره کنید

اسماعیل بقای، سخنگوی وزارت خارجه روز دوشنبه در نشست خبری در پاسخ به پرسشی درباره لحن بیانیه وزارت خارجه فرانسه پس از دیدار روز چهارشنبه عراقچی در پاریس، به‌ویژه جمله دستوری «ایران هرچه زودتر به میز مذاکره برگردد»، گفت: تکرار یک گزاره مبنی بر اینکه «ما آماده‌ایم برای مذاکره» تغییری در واقعیت امر که طرف‌های مقابل برای مذاکره آماده نیستند، نمی‌دهد. آماده بودن برای مذاکره یا اینکه شما از یک طرف بخواهید «به میز مذاکره برگردید» این سوال را ایجاد می‌کند که به کدام میز بازگردیم؟ طرف اروپایی که هر وقت صحبت از میز می‌شود، اشاره می‌کند که «بروید با آمریکا صحبت کنید»، نشان می‌دهد که خودشان قائل به این نیستند که می‌توانند نقش مستقل، مسئولانه و مؤثر در یک روند دیپلماتیک ایفا کنند؛ شاید از توانمندی و اعتماد لازم برای اینکه مسئولیت‌های خودشان را انجام دهند، برخوردار نیستند. بیشتر باید به این ادعا به‌عنوان یک موضوع تبلیغاتی و روابط عمومی نگاه کرد تا موضعی که پشتوانه عملی و مبتنی بر حسن‌نیت و جدیت داشته باشد. تمامی برنامه هسته‌ای ایران همواره تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بوده است و سیاست‌های نظن، فردو و اصفهان به‌صورت مستمر مورد بازرسی قرار گرفته‌اند.

وی افزود: وقفه در روند بازرسی‌ها ناشی از تجاوز نظامی و اقدام مجرمانه آمریکا و رژیم صهیونیستی بود. آژانس باید این کشورها را مسئول بداند و پاسخگو کند. متأسفانه در قطعنامه شورای حکام حتی کوچک‌ترین اشاره‌ای به این واقعیت نشده و در شورای امنیت نیز مانع از صدور محکومیت یا حتی ابراز تأسّف ساده نسبت به این اقدام جنایتکارانه شدند. آژانس نمی‌تواند مدعی نقض تعهد از سوی ایران باشد آن هم در مورد تأسیساتی که به دلیل تعرض نظامی شرایط ایمنی مناسبی ندارند و خطر نشت مواد رادیواکتیو وجود دارد. اساساً هیچ شیوه‌نامه‌ای برای بازرسی از چنین سایت‌هایی در آژانس وجود ندارد زیرا در طول عمر این نهاد سابقه نداشته که تأسیسات تحت پادمان مورد حمله نظامی قرار گیرد.





علیه محافظه کاری

سلوا بکر نویسندهٔ مصری برندهٔ جایزهٔ ادبی بریکس شد



سلوا بکر، نویسندهٔ برجستهٔ مصری، برندهٔ نخستین دورهٔ جایزهٔ ادبی «بریکس» در روسیه شد. این جایزه سه نامزد ایرانی هم داشت: رضا امیرخانی، مجید قیصری و منصور علیمرادی. برگزیدهٔ نخستین دورهٔ جایزه ادبی «بریکس» در حالی معرفی شد که رضا امیرخانی، نامزد ایرانی این جایزه پس از سانحهٔ سقوط هنگام پرواز با پاراگلایدر، روز یک‌شنبه در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستانی در تهران بستری است. سلوا بکر (Salwa Bakr)، رمان‌نویس مصری، جایزهٔ ادبی «بریکس» برنده این جایزه را به مبلغ یک میلیون روپل روسیه در مراسمی در شهر خیابروفسک روسیه دریافت کرد. نخستین دورهٔ جایزهٔ ادبی «بریکس» نامزدهایی از سراسر کشورهای عضو بریکس از جمله برزیل، روسیه، هند، چین، ایران، آفریقای جنوبی همچنین امارات متحده عربی را گرد هم آورده بود. هیأت امنای جایزهٔ «بریکس» پیش‌تر، فهرست بلند ۲۷ نویسنده که در بخش ادبیات رقابت می‌کردند را اعلام کرده بود و رضا امیرخانی، مجید قیصری و منصور علیمرادی، نامزدهای ایرانی این جایزه ادبی بودند. به گفتهٔ برگزارکنندگان، هدف این جایزه ترویج تبادلات فرهنگی میان کشورهای عضو «بریکس» و برجسته‌سازی نقش ادبیات در گسترش ارزش‌های مشترک انسانی از جمله همبستگی و صلح است. این جایزه در نوامبر ۲۰۲۴ توسط شرکت‌کنندگان در مجمع بریکس با عنوان «ارزش‌های سنتی» در مسکو بنیان نهاده

شد. سلوا بکر، نویسنده و منتقد برجسته مصری تاکنون ۷ مجموعه داستان کوتاه، ۷ رمان و یک نمایشنامه منتشر کرده است. بکر فارغ‌التحصیل دانشگاه عین‌شمس است و به‌عنوان منتقد فیلم و تئاتر برای نشریات برجسته عربی کار کرده همچنین در دانشگاه آمریکایی قاهره به تدریس پرداخته است. آثار او از جمله رمان «ارابهٔ زرین» عمدتاً زندگی اقصاشر محروم و به حاشیه رانده شده را با تمرکز ویژه بر چالش‌های زنان در جامعه مصر روایت می‌کند.

از یک خانواده معمولی

سلوا بکر، سال ۱۹۴۹ در منطقهٔ «مطریه» قاهره در یک خانوادهٔ معمولی به‌دنیا آمد. سال ۱۹۷۲ لیسانس مدیریت بازرگانی را از دانشکدهٔ بازرگانی دانشگاه «عین‌الشمس» گرفت سپس در سال ۱۹۷۶ پیش از اینکه وارد حرفهٔ روزنامه‌نگاری شود، مدرک لیسانس دیگری در زمینهٔ نقد ادبی دریافت کرد و پس از آن به‌عنوان منتقد فیلم و نمایشنامه در روزنامه‌ها و مجله‌های مختلف عربی، کار کرد. او در سال ۱۹۸۵ اولین مجموعهٔ داستان کوتاه خود را به نام «زینات فی جنازهٔ ال رئیس» (زینات در مراسم تدفین رئیس‌جمهور) منتشر کرد که بلافاصله با موفقیت همراه شد و از آن زمان تاکنون چندین مجموعهٔ داستان کوتاه و رمان منتشر کرده است و تعدادی

شناسه آگهی: ۲۰۵۹۹۰۵

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای

استانداری تهران در نظر دارد مناقصه عمومی یک مرحله‌ای «واگذاری حمل و نقل اتباع غیر مجاز طردی و خود معرف از سطح شهرهای استان تهران به اردوگاه‌های استان تهران و از اردوگاه‌های استان تهران به اردوگاه فریمان واقع در استان خراسان رضوی و اردوگاه الغدیر واقع در استان سیستان و بلوچستان.» خود را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکات از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

۱) تاریخ انتشار اسناد مناقصه در سامانه از ساعت نه صبح روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۹/۱۰ می‌باشد.

۲) مبلغ تضمین شرکت در مناقصه ۴۷,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰ (چهل و هفت میلیارد و هفتصد میلیون) ریال می‌باشد.

۳) متقاضیان برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به استانداری تهران اداره و یا با شماره تلفن ۸۴۶۹۱۷۱۴ تماس حاصل فرمایند.

م الف ۳۲۵۲

نفحات الهی

رضا امیرخانی دچار سانحه شد و به کما رفت

سازندگی به بررسی جایگاه این نویسنده در فضای ادبی ایران پرداخته است



طه‌حسین فراهانی

روزنامه‌نگار

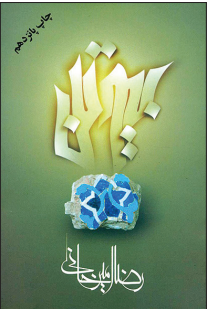
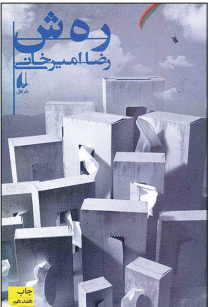
عصر یک‌شنبه ۹ آذر ۱۴۰۴ آسمان ارتفاعات مشاء در دامنه‌های دماوند، که همیشه نماد پروازهای آزاد و هیجان‌انگیز بود، شاهد سانحه‌ای دلخراش شد. رضا امیرخانی، نویسنده برجسته معاصر ایران حین پرواز با پاراگلایدر دچار سقوط شد. این سانحه، که فیلم و تصاویر اولیه آن در رسانه‌ها منتشر شده، نه تنها جامعهٔ ادبی ایران را در بهت فرو برد بلکه یادآور روحیه ماجراجویانه‌ای است که همیشه بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی رضا امیرخانی بوده است. رضا امیرخانی یکی از نادرترین نویسندگان معاصر ایران است؛ کسی که هم دل میلیون‌ها خوانندهٔ عادی را ربود، هم منتقدان سخت‌گیر را به احترام واداشت، هم در قفسهٔ کتابخانهٔ مذهبی‌های سنتی جا گرفت و هم روشن‌فکران سکولار را به فکر فرو برد.

بین آسمان و زمین

رضا امیرخانی، متولد ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۲ در تهران، از کودکی در محله ۲۵ شهرپور، میان صداهای آذان مسجد و غرش توپ‌های ضدهوایی، با بار سنگین انقلاب و جنگ بزرگ شد؛ نسلی که نه جبهه را با پوست و استخوان لمس کرد و نه انقلاب را با تمام وجود حس کرد اما سایهٔ هر دو را بر دوش کشید. پدرش، محمدعلی، کارخانه‌دار و مبارزی که کیف مدرسه رضا گاهی پوششی برای اعلامیه‌هایش بود و مادرش، نئی مذهبی و خانه‌دار که بعدها سایه‌ای بر شخصیت مادرانهٔ آثارش مانند مادر علی فتاح در «من او» شد.

تیزهوشی مطلق امیرخانی از دیستان بهرستانگان و دبیرستان سمپاد علامه حلی آغاز شد؛ جایی که شب‌های شعر انقلاب اسلامی، جرقه‌های ادبی را در دلش افروخت. اما آسمان، زودتر از کلمات، او را به خود کشید. هنوز ۱۵ ساله نشده بود که با دو دوست و سرپرستی یک مهندس جبهه دیده، هواپیمای تک‌موتوره غدیر-۲۴ را ساخت و در جشنوارهٔ خوارزمی ۱۳۶۹ مقام اول کشوری را برد. سال بعد، غدیر-۲۷ هواپیمای دو نفره‌ای که وعدهٔ مردمی کردن هوانوردی غیرنظامی را می‌داد، متولد شد. هم‌زمان در دانشگاه صنعتی شریف، مهندسی مکانیک می‌خواند

جشنواره جهانی فیلم فجر



دقیق و تکان‌دهنده

نمایش فلسطین ۳۶ نماینده اسکار فلسطین در جشنواره جهانی فجر

فیلم تازه آن ماری جاسر، کارگردان برجسته فلسطینی، با عنوان «فلسطین ۳۶» در بخش زیتون شکستهٔ چهار و سومین جشنواره جهانی فیلم فجر به نمایش گذاشته شد. این فیلم تصویری تکان‌دهنده و دقیق از قیام عربی سال ۱۹۳۶ علیه قیمومیت بریتانیا بر فلسطین ارائه می‌دهد. این اثر تاریخی که نماینده رسمی فلسطین در جوایز اسکار امسال است با نگاهی انسانی و جسورانه به ریشه‌های استعمار، مقاومت و شکل‌گیری منازعه کنونی در خاورمیانه می‌پردازد. این ساخته کارگردان فلسطینی آن ماری جاسر، اثری پیچیده و تأثیرگذار است که در دوران قیمومیت بریتانیا در فلسطین می‌گذرد و به شورش عربی سال ۱۹۳۶ می‌پردازد. فیلم‌هایی که به مبارزه مردم علیه امپراتوری‌ها یا دولت‌های سرکوبگر می‌پردازند، در هالیوود کم نیستند. از «جنگ ستارگان» که جورج لوکاس با الهام از جنگ ویتنام ساخت تا «آواتار»، «بازی‌های گرسنگی» و حتی فیلم‌های مارول، بسیاری از آثار غربی در ظاهر پیام آزادی‌خواهانه دارند اما در عمل، بیشتر به تماشاگران غربی اجازه می‌دهند خود را قهرمانان آزادی تصور کنند». در مقابل، فیلم‌هایی چون «فلسطین ۳۶» به جای خیال‌پردازی بر واقعیت تاریخی تکیه دارند. این فیلم مستقل که توسط شرکت «Curzon Film» توزیع شده و تابستان امسال در سینماهای بریتانیا اکران شده با نگاهی بی‌پروا به تاریخ فلسطین، مسئله‌ای را باز می‌گوید که سال‌ها «غیرقابل طرح» شمرده می‌شد. این فیلم نماینده رسمی فلسطین در رقابت اسکار امسال است هرچند برخی منتقدان معتقدند، می‌توانست نماینده بریتانیا نیز باشد چراکه درباره تاریخ مشترک هر دو کشور است. وب‌سایت میدل‌ایست آی در گزارشی به جنبه‌های مختلف این فیلم پرداخته است:

روایتی از شورش علیه استعمار

فیلم بر شورش فلسطینیان در دهه ۱۹۳۰ تمرکز دارد؛ قیامی که با اعتصاب عمومی آغاز شد اما در واکنش به سرکوب شدید نیروهای بریتانیایی به

و پیش از ۲۰ سالگی، جوان‌ترین خلبان شخصی ایران شد. چتربازی و پاراگلایدر هم حرفه‌ای‌های بعدی‌اش بودند؛ پروازهایی که انگار نماد روح آزادش بودند، معلق میان آرزوهای دست‌نیافتنی و روایت‌های خاکی. اما آسمان همیشه مهربان نبود. سال ۱۳۷۱ پروژه غدیر-۲۷ در مناقصه‌ای دولتی به شرکتی خارجی واگذار شد و افسردگی آمد؛ سنگین و سیاه. امیرخانی بعدها گفت: «وقتی آسمان برایت بسته شود، فقط یک راه می‌ماند: زمین.» زمین برای او کلمات شد؛ سانحهٔ اخیر در مشاء، سی‌و چند سال پس از آن شکست، دوباره او را میان آسمان و زمین معلق کرد. آثار رضا امیرخانی که در جانم نشسته‌اند، عبارتند از:

رمان‌ها

ارمیا (۱۳۷۴): اولین ضربهٔ جدی، اولین فریاد بیست‌ودوساله. رمانی که بدون طرح قبلی نوشته شد، پر از جمله‌های بلند نفس‌گیر و ضعف‌های تکنیکی یک نویسندهٔ تازه‌کار اما چنان دردمند که خواننده را اول نمی‌کرد. داستان جوانی که ریفیقش را در جنگ از دست داده و حالا در دوران سازندگی، زندگی برایش بی‌معنا شده است. همان سال برگزیدهٔ جشنوارهٔ ۲۰ سال داستان‌نویسی دفاع مقدس شد و در دو جشنوارهٔ دیگر تقدیر گرفت.

من او (۱۳۷۸): اوج عاشقانه‌نویسی پاک ایرانی. دو سال مطالعهٔ شبانه‌روزی دربارهٔ تهران قدیم، کوچ‌باغ‌های شمیران، لهجهٔ تهرانی‌های اصیل، قنات‌ها، عمارت‌های قجری. عشقِ علی فتاح، پسر اشراف‌زادهٔ معتقد، به مریم دخترِ پایین‌شهری؛ عشقی که نه فقط عشقِ دو نفر که مرثیه‌ای بود برای تهرانی که داشت زیر دستِ بول‌لرزهای سازندگی دفن می‌شد. «من او» پرمخاطب‌ترین رمان دههٔ ۸۰ شد، در جشنوارهٔ مهر تقدیر گرفت و هنوز بعد از ۲۶ سال، هر سال چند چاپ می‌خورد. اگر فقط یک کتاب از رضا بخاهید بخوانید، «من او» همان کتاب است.

از به (۱۳۸۴): داستان بلند عجیب و غریبِ یک سفر زیارتی متفاوت؛ روایتی که مرزِ رئالیسم و سوررئالیسم را درنوردید و نشان داد، امیرخانی می‌تواند از فرم بازی در بیاورد. خیلی‌ها آن را سخت‌ترین و در عین حال خلاقانه‌ترین اثر او می‌دانند.

بیوتن (۱۳۸۷): بازگشت به رمان پس از چند سال. داستان جوانی ایرانی که در آمریکا زندگی می‌کند و با مرگ ناگهانی پدرش به ایران برمی‌گردد. «بیوتن» هم نقدِ مهاجرت بود،

خشونت کشیده شد. در زمانه‌ای که غزه زیر آوار است و شهرک‌سازی در کرانه باختری ادامه دارد، «فلسطین ۳۶» داستانی به‌روز و عبرت‌آموز برای دنیای امروز است. فیلم جنایات و فریبکاری مقام‌های بریتانیایی در دوران قیمومیت را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد، چگونه سیاست‌های





سال هشتم شماره ۲۱۲۷
سه‌شنبه ۱۱ آذر ۱۴۰۴

جشنواره جهانی فیلم فجر

نوبهار کودک همسری

مرد آرام برای دومین بار در جشنواره فجر به نمایش درآمد



که امروز مسئله اصلی جامعه کشور همسایه با آداب و رسوم بعضاً محدودکننده و محصورکننده زنان در جامعه افغانستان است و از دلایل اصلی و مهم موج جدید مهاجرت آنها به شمار می‌آید، حکایت می‌کند.

فیلم مرد آرام که یک درام اجتماعی است، داستان مردی به‌نام «زمان» مهاجر افغانستانی است که بیش از ۳۰ سال است به ایران آمده و اکنون بعد از سال‌ها به‌تتهایی به تشویق دوستانش با دختر نوجوانی به‌نام نوبهار که همراه شوهرخاله‌اش از افغانستان آمده، ازدواج می‌کند. گریه‌های مکرر نوبهار همراه با نگاه کردن به عکسی که در دست دارد، علاوه بر نشان دادن اکره او نسبت به ازدواج با زمان که حتی رنگ کردن ریش و موهایش پیری‌اش را پنهان نمی‌کند، حکایت دارد از داستان عاشقانه او در افغانستان. زمان، که پیرمردی عاقل و جاقفاده به‌نظر می‌آید با درک حال نوبهار با او مدارا می‌کند و رفتاری پدرانه دارد. برای به دست آوردن دل نوبهار و برای نزدیک شدن به نوبهار و جبران فاصله بین‌شان تلاش می‌کند و هر کاری که از دستش برمی‌آید، انجام می‌دهد؛ موهای سپیدش را رنگ می‌زند، سرمه می‌کشد، از او پرستاری می‌کند، برایش غذا می‌پزد، شرایط باسواد شدنش را فراهم می‌کند و حتی تصمیم می‌گیرد، خودش هم با نوبهار باسواد شود.

نوبهار هم کم‌کم اعتمادش جلب می‌شود و سعی می‌کند باب طبع زمان کار کند، خانه را نظافت می‌کند، غذای محلی می‌پزد، خود را می‌آراید (اگرچه با کم‌رنگ کردن رژلبش، نشان می‌دهد همچنان زمان را به‌عنوان شوهر نپذیرفته است) و به سفارش زمان، حرف خانه را بیرون خانه نمی‌برد؛ گویی نوبهار، احساسات خود را به زمان منتقل می‌کند و او را به‌عنوان یک پدر جایگزین می‌بیند.

فیلمنامه و روند قصه دارای نقاط ضعف قابل‌توجهی است؛ ابتدای فیلم درباره سنت ازدواج مرد مسن و دختر جوان که یتیم بزرگ شده و توسط شوهرخاله‌اش در ازای پرداخت پول و خریدن دختری با نام نوبهار با بازی هنرپیشه افغانستانی شمیلا شیرزاد به مرد مسن با نام زمان با بازی مهدی هاشمی داده شده، اگرچه مهربانی‌ها و محبت‌های مرد میانسال افغان به دختر ۱۵ ساله و فراهم کردن زندگی تقریباً مناسبی برای او که حتی فرصت درس خواندن و ادامه تحصیل در افغانستان را نداشت، تصویر دیگری از این ازدواج‌ها می‌تواند باشد و پایبندی و وفاداری نوبهار به این وصلت و پیوند را مستحکم‌تر نشان می‌دهد و عشق جوانانه پسری به نام احد به نوبهار در میان است اما با توجه به شخصیت تندخو و سرکش جوان عاشق یعنی کاراکتر احد و تلاش او برای ربودن نوبهار به‌رغم میل باطنی خود نوبهار این دلدادگی و عشق اجباری جلوه می‌کند.

«مرد آرام» در ابتدا نوید اثری متفاوت و پرکشش را می‌دهد اما در میانه راه در دام کلیشه‌ها می‌افتد و در پایان نیز با انتخابی شعاری، تأثیرگذاری‌اش را از دست می‌دهد. اگر فیلمساز می‌توانست در روایت خود از پیچیدگی‌های غیرضروری پرهیز کند و پایانی پخته‌تر را تدارک ببیند شاید «مرد آرام» می‌توانست، اثری ماندگارتر در سینمای اجتماعی ایران باشد.

بهنوش صادقی، فیلم مرد آرام را به‌عنوان دومین تجربه کارگردانی خود راهی جشنواره جهانی فیلم فجر کرد. این فیلم سال گذشته در جشنواره ملی فیلم فجر هم به نمایش گذاشته شد.

بهنوش صادقی در این تجربه فیلمسازی‌اش سرراغ پدیده کودک همسری رفته و از منظری متفاوت به این مسئله پرداخته است. مهدی هاشمی و شمیلا شیرزاد بازیگران اصلی این فیلم هستند و بازیشان در نقش مرد و نوجوانی افغانستانی کنار هم جزو نکات مثبت این فیلم به حساب می‌آید.

صادقی سال‌ها به‌عنوان بازیگر در سریال‌های مختلف تلویزیونی مثل «مدینه»، «تهران پلاک ۱۱»، «دردسرای عظیم ۲» و... حضور داشته و علاوه بر بازیگری دو فیلم «چراغ‌هایی که روشن نشدند» و «خانه دیگری» را هم کارگردانی کرده است. صادقی در فیلم «مرد آرام» به پدیده کودک همسری به شیوه‌ای متفاوت پرداخته و محور اصلی فیلمش را مردی افغانستانی به نام زمان قرار داده است. فیلم هم در سوره و هم اجرا، اثر قابل‌قبولی از آب درآمده و مخاطب را تا انتها با خود همراه می‌کند.

فیلمنامه مرد آرام را خواهر کارگردان یعنی بهنوش صادقی به نگارش درآورده و مهدی هاشمی، بازیگر پیشکسوت سینمای ایران، تهیه‌کنندگی آن را برعهده دارد. داستان در وهله اول پدیده کودک همسری را به نقد می‌کشد و آثار روحی وحشتناک این پدیده روی دختری نوجوان را روایت می‌کند؛ دختری که به‌زور به عقد مردی مسن درآمده و باید به زندگی کنار او تن دهد. تمرکز روی این مسئله چندان طولانی نمی‌شود و نکته قابل‌توجه اینجاست که از یک جایی به بعد فضا تغییر می‌کند و داستان به سمت‌وسوی دیگری می‌رود. شخصیت اصلی که ابتدای فیلم در ذهن مخاطبان منفی به‌نظر می‌رسد، رفته‌رفته رنگ دیگری به‌خود می‌گیرد و مخاطبان را با خودش همراه می‌کند. اهمیت فیلم به این جهت است که روی مسئله‌ای تکراری پیش نرفته است.

«مرد آرام» به‌طور کلی با دو بازیگر اصلی پیش می‌رود. مهدی هاشمی، ایفاگر نقش مردی افغانستانی است که از یک‌سو طبق آداب و رسوم محل زندگی‌اش رفتار می‌کند و از سوی دیگر نمی‌تواند نسبت به زندگی دختری که همراهش است، بی‌تفاوت باشد. هاشمی تلاش کرده در ایفای ابعاد مختلف این نقش توازن را برقرار کند. شمیلا شیرزاد که چند سال پیش با بازی در فیلم سینمایی «خورشید» به کارگردانی مجید مجیدی معرفی شد و بسیار مورد توجه قرار گرفت در فیلم «مرد آرام» نقش یک نوجوان افغانستانی را ایفا کرده. حضور این بازیگر هم جزو نکات مهم این فیلم است.

موضوع فیلم اجتماعی است و به زیست اجتماعی مهاجرین افغانستانی مقیم ایران پرداخته است. فیلم دارای مشخصه‌ها و ویژگی‌های قابل‌تأمل و توجهی است؛ اول اینکه کمتر فیلم اجتماعی در گذشته تلاش کرده همانند این فیلم به لایه‌های پنهان این زیست اجتماعی ورود کند و دوم اینکه موضوعات اساسی زن، آموزش و دغدغه آینده

«نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ»، «داستان سیستان»، «نشت نشا»، «سرلوحه‌ها» و مجموعه داستان «ناصر ارمنی» هم از دیگر آثار مهم او هستند که هر کدام به سهم خود، بخشی از دغدغه‌های رضا را نشان می‌دهند.

ویژگی‌های قلم رضا امیرخانی

روایت‌گری گرم و صمیمی؛ امیرخانی قصه‌گوست؛ از آن‌هایی که انکار روی میل‌خانه‌تان نشسته و با همان لهجه نرم تهرانی قدیم دارد برای‌تان حرف می‌زند. خواننده در آثار او «مخاطب» نیست، «همنشین» است. حتی وقتی دارد سخت‌ترین مسائل سیاسی یا اقتصادی را می‌کاود، باز هم حس می‌کنی یکی آمده و دارد با تو درد دل می‌کند.

طنز تلخ گزنده؛ طنزش از نوع «اول می‌خنداند، بعد یک‌دفعه چاقو را تا دسته فرو می‌کند» است. در «نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ» از صف دیدن جسد کیم ایل‌سونگ می‌نویسد و می‌خنداند و یا در «نفحات نفت» با یک جمله کتابه‌آمیز، کل یک سیستم را زیر سؤال می‌برد.

جدانویسی آگاهانه؛ نزدیک به ۳۰ سال است که با همان رسم‌الخط خاص خودش می‌نویسد؛ جدانویسی‌ای که خودش می‌گوید «برای دیده شدن ریشه‌های کلمه‌ها و ساختن معادل‌های فارسی بهتر» است. این فقط یک انتخاب زیبایی‌شناختی نیست؛ یک مقاومت زبانی در برابر یکسان‌سازی زبان و تهاجم واژه‌های بیگانه است. حالا هر کس این جدانویسی را می‌بیند، می‌داند کتاب از رضا امیرخانی است.

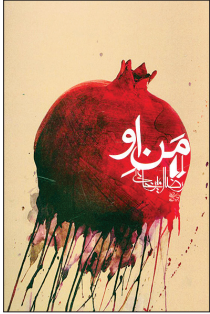
جمله‌های بلند عمدی و ریتمیک؛ او از جمله‌های بلند و نفس‌گیر نمی‌ترسد؛ گاهی یک پاراگراف نیم‌صفحه‌ای دارد که انگار خودش هم وسطش نفس کم می‌آورد اما همین جمله‌ها ریتم روایتش را می‌سازند؛ در «منی او» به‌ویژه «رهش» این ویژگی به اوج رسیده است.

تهران‌دوستی عاشقانه و سوگوار؛ تهران برای او فقط یک شهر نیست؛ معشوقه‌ای است که هر روز بیشتر از دیروز از دستش می‌دهد. کوجه‌باغ‌های شمیران، حیطاهای اناری، قنات‌ها، لهجه اصیل تهرانی، عمارت‌های قجری؛ همه در آثارش زنده می‌شوند و بعد با آه و حسرت زیر آپارتمان‌ها و بزرگراه‌ها دفن می‌شوند.

صداقت بی‌پروا و خلع سلاح‌کننده؛ امیرخانی چیزی را پشت پرده ادبیات پنهان نمی‌کند. وقتی عاشق است، عاشق عاشق است؛ وقتی عصبانی است، عصبانیت‌اش را با اسم و رسم می‌نویسد؛ وقتی نقد می‌کند، تیغش به استخوان می‌رسد.

ترکیب بی‌نظیر ایمان و مدرنیته؛ ایمانش را هیچ‌گاه پنهان نکرد اما هیچ‌گاه هم شعار نداد. عشق در آثارش همیشه «عاشقانه پاک» است اما هرگز به ابتذال نمی‌افتد.

توانایی تبدیل مسأله به روایت؛ «نفحات نفت» می‌توانست یک گزارش خشک اقتصادی باشد؛ شد یکی از آتشین‌ترین نقدهای سیاسی دو دهه اخیر. رهش می‌توانست یک مقاله شهرسازی باشد؛ شد رمانی که دو جایزه بزرگ را برد.



سفرنامه‌ها و جستارها

جانبان کابلستان (۱۳۹۰): گزارش سفر به افغانستان پس از طالبان؛ کتابی که هم سیاسی بود، هم عاشقانه، هم طنز داشت، هم اشک.

نفحات نفت (۱۳۸۹): جستاری بلند و آتشین درباره رانت و فساد نفتی؛ کتابی که شایسته تقدیر بخش ویژه جایزه جلال شد و هنوز هم یکی از تندرین نقدهای مکتوب به ساختار قدرت در ایران است.

استعماری بسیاری از فلسطینیان را به مقاومت مسلحانه کشاند. در سکانس‌هایی خیره‌کننده، سربازان بریتانیایی روستاها را به آتش می‌کشند و شورشیان فلسطینی به مقابله برمی‌خیزند. همچنین در صحنه‌ای تکان‌دهنده، پسر بیچه‌ای که خانواده‌اش کشته شده در پایان فیلم با اسلحه به سرباز بریتانیایی شلیک می‌کند. این روایت یادآور شاهکار سینمایی الجزایر، «نبرد الجزیره» (۱۹۶۶) است؛ فیلمی که همان‌گونه، خشونت استعمار و مقاومت را بی‌پرده و بی‌جانبداری به تصویر کشید. بخش زیادی از «فلسطین ۳۶» در کرانه باختری اشغالی فیلم‌برداری شده است. زمینه تاریخی در سال ۱۹۳۶ نزدیک به دو دهه از قیومیت بریتانیا بر فلسطین می‌گذشت. میان سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۰ جمعیت یهودیان به‌واسطه مهاجرت از اروپا بیش از ۵ برابر شد و مالکیت زمین آنان نیز از ۶۰ هزار به ۱۵۵ هزار هکتار افزایش یافت. بریتانیا با حمایت از تصاحب زمین‌ها و اخراج روستاهای عرب، زمینه قیام عمومی



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

جهش در میانه بهت

ورود پول حقیقی چرا شدت گرفت؟

نسرین خدادادی
گروه اقتصاد

بازار سهام دیروز در فضای پرنوسانی آغاز شد؛ جایی که تردید سرمایه‌گذاران نسبت به چشم‌انداز اقتصادی، معاملات را محتاطانه‌تر کرد و شاخص‌ها را میان فشار فروش و حمایت خریداران در نوسان نگه داشت. با وجود حرکت نامطمئن قیمت‌ها، توجه معامله‌گران همچنان بر متغیرهای کلیدی و سیگنال‌های سیاسی متمرکز مانده است.

مبادلات دیروز بازار سهام در حالی به پایان رسید که بازار سهام یکی از روزهای نسبتاً پرنورق خود را پشت سر گذاشت. شاخص کل بورس با رشد ۴۰ هزار و ۴۲۸ واحدی معادل ۱.۲۳ درصد، در سطح ۳ میلیون و ۳۱۴ هزار و ۸۰۸ واحد ایستاد. این شاخص در میانه معاملات حتی تا ارتفاع ۳ میلیون و ۳۲۱ هزار واحد نیز پیش رفت اما در ادامه با فشار طبیعی عرضه، بخشی از رشد روزانه خود را پس داد و کمی پایین‌تر بسته شد.

این عقب‌نشینی جزئی از نظر تحلیلی کاملاً طبیعی ارزیابی می‌شود؛ زیرا در روندهای صعودی معمولاً پس از هر جهش قیمتی شاهد نوسانات کوتاه‌مدت هستیم. این نوسانات نه‌تنها نشانه ضعف بازار نیست بلکه می‌تواند نقش «تنفس» برای روند صعودی داشته باشد. در سوی دیگر، شاخص کل هم‌وزن نیز با رشد ۶ هزار و ۴۱۷ واحدی معادل ۰.۶۸ درصد، در رقم ۹۴۳ هزار و ۸۸۰ واحد قرار گرفت. رشد همزمان هر دو شاخص نشان می‌دهد، جریان تقاضا تنها محدود به نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز نبود و سهم‌های کوچک و متوسط نیز در مرکز توجه معامله‌گران قرار داشتند. ارزش معاملات سهام، حقیق‌مدت و صندوق‌های سهامی دیروز به ۱۰ هزار و ۶۲۶ میلیارد تومان رسید. هرچند این عدد نسبت به روز گذشته افزایش چشمگیری نداشت اما همچنان یک نشانه مثبت برای بهبود نقدشوندگی بازار محسوب می‌شود. ثبت بیش از ۲۱.۸ میلیارد برگه سهم نیز روزی نسبتاً پرگردش را رقم زد و نشان داد، بخش فعال بازار همچنان در وضعیت مناسبی قرار دارد.

از منظر رفتار سرمایه‌گذاران حقیقی، سرانه خرید ۶۱.۱ میلیون تومان در مقابل سرانه فروش ۵۴.۱ میلیون تومان ثبت شد. حاصل این اختلاف، عدد ۱.۱۳ برای شاخص قدرت خریداران است؛ معیاری که نشان می‌دهد کفنه تقاضا دیروز به‌طور محسوسی سنگین‌تر از عرضه بود. همین موضوع بخش قابل توجهی از رشد شاخص‌ها را توضیح می‌دهد. بازار دیروز شاهد ورود ۸۶۲ میلیارد تومان پول حقیقی بود؛ رقمی که بار دیگر نشان می‌دهد سرمایه‌گذاران تمایل دارند، وزن سهام را در پرتفوی‌های خود افزایش دهند. همزمان، صندوق‌های درآمد ثابت با خروج ۱.۷۱۹ میلیارد تومان مواجه شدند. این جابه‌جایی نقدینگی معمولاً در شرایطی رخ می‌دهد که سرمایه‌گذاران انتظار بازدهی بالاتر از بازارهای پرنریسک‌تر – مانند سهام یا صندوق‌های طلا- داشته باشند.

الگوی خروج از صندوق‌های کمریسک و ورود به بازار سهام در روزهای اخیر تقویت شده و دیروز نیز ادامه یافت. چنین روندی می‌تواند در صورت تداوم، نقش مهمی در تثبیت موج صعودی بازار داشته باشد. از نظر گستره صعود در بین نمادها، بازار عملکرد درخشانی داشت: ۵۰۷ نماد مثبت در مقابل ۳۰۶ نماد منفی. این نسبت نشان می‌دهد، جریان تقاضا تقریباً در تمام پهنای بازار فعال بود. در بخش صف‌ها نیز ۱۵۶ صف خرید در مقابل ۵۲ صف فروش مشاهده شد که بیانگر برتری ملموس تقاضاست. ارزش سفارش‌های خرید در دقیقه پایانی معامله به ۲.۱۰۴ میلیارد تومان رسید، در حالی که ارزش سفارش‌های فروش تنها ۶۰۶ میلیارد تومان بود. این اختلاف، یکی از قوی‌ترین نشانه‌های ادامه‌دار بودن موج خرید در بازار دیروز بود.

در مجموع، بازار سهام دیروز تصویری مثبت و متعادل از خود به جا گذاشت. رشد همزمان شاخص کل و هم‌وزن، ورود پول حقیقی، افزایش نسبی ارزش معاملات، برتری تعداد نمادهای مثبت و کاهش محسوس صف‌های فروش، همگی حکایت از بهبود فضای روانی و واقعی بازار دارد. اگرچه شاخص کل در پایان معاملات از سقف روزانه خود عقب‌نشینی کرد اما این رفتار نه‌تنها نگران‌کننده نیست بلکه بخشی طبیعی از ساختار عرضه و تقاضا در سطوح مقاومتی به شمار می‌رود. با توجه به داده‌های دیروز می‌توان گفت، بازار در مسیر متعادلی قرار دارد و در صورت تداوم ورود نقدینگی و حفظ قدرت خریداران، امکان ادامه‌دار بودن روند مثبت وجود خواهد داشت.

آگهی فقدان سند مالکیت

(شماره نامه :۱۴۰۲۲۸۴۶-۱۴۰۲۸۵۶۱۶۰۴۸۵۶)

آقای جهانبخش بهمنی مدیر عامل تعاونی مسکن کارکنان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه طی درخواست شماره ۲۲۸۰۸ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۱ با تقدیم دو برگ استشهادیه مصدق شده مدعی است که سند مالکیت ۲ دانگ مشاع از شش‌دانگ پلاک ۱۱۳۳۰ فرعی از ۱۸۲ – اصلی مفروز و مجزی شده از ۱۰۵۱۸ واقع در بخش ۳ حومه بشماره سریال ۲۰۱۸۴۸ و شماره دفترالکترونیک ۱۴۰۰۵۵۱۹-۱۴۰۲۰۵۳۱۶۰ بنام مسکن کارکنان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه سند صادر و تسلیم گردیده است. لذا مراتب طبق ماده – ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی میشود تا چنانچه فرد یا افرادی مدعی انجام معامله یا وجود سند مالکیت در نزد آنان باشد از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ۱۰ روز مراتب را به این اداره اعلام دارند در غیر اینصورت نسبت به صدور سند مالکیت طبق مقررات اقدام و سند اولیه از درجه اعتبار ساقط و ابطال خواهد شد/۶۱۹۵ فرهاد نادری – مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کارمانشاه ناحیه دو

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

مخاطرات رابین‌هودی

سیاست‌گذاران با «یک درصدی‌ها» چه کنند؟

مهتا معرفت
مترجم

در حالی که فشار افکار عمومی برای افزایش مالیات بر ثروتمندان هر روز بیشتر می‌شود، پژوهش‌های تازه نشان می‌دهد آنچه اقتصادها را به حرکت درمی‌آورد، نه کاهش شکاف ثروت بلکه توانایی نوآوران برای ورود به میدان رقابت است. شاید مشکل اصلی نابرابری نباشد؛ بلکه بسته شدن راه‌های صعود به قله باشد. در حالی که میلیون‌ها نفر منتظرند دولت با مالیات گرفتن از ثروتمندان، دنیا را جای بهتری کند، اقتصاددانان هشدار می‌دهند شاید ما داریم، اشتباه می‌زنیم. شاید مشکل ما پول «آنها» نیست؛ شاید مشکل این است که کسی نمی‌تواند به جای آنها بنشیند.

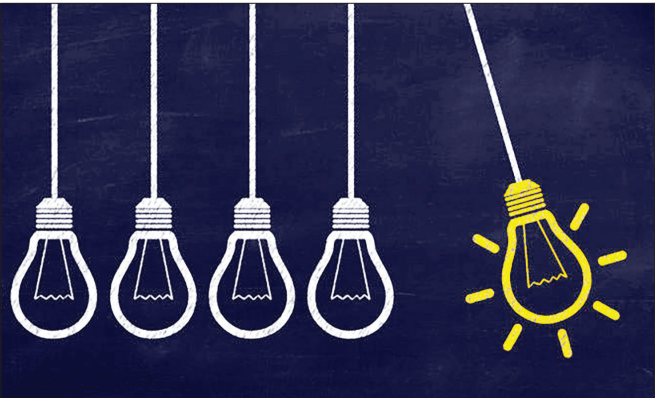
در دهه‌های اخیر، رشد چشمگیر ثروت در میان اقلیتی بسیار کوچک از جمعیت که معمولاً به «یک درصد بالای جامعه» معروف است به یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات سیاسی و اقتصادی بدل شده است. این تمرکز عظیم ثروت، بسیاری از رأی‌دهندگان و سیاستمداران را برانگیخته تا خواستار وضع مالیات‌های سنگین‌تر بر دارایی‌های فوق‌ثروتمندان شوند. هدف این

سیاست‌ها در ظاهر، بهبود عدالت اجتماعی و فراهم کردن منابع مالی برای برنامه‌های عمومی مانند مقابله با تغییرات اقلیمی، تقویت سلامت جامعه و افزایش کیفیت آموزش است. در آمریکا مثلاً پیشنهادهایی برای وضع مالیات سالانه بر ثروت ارائه شده است؛ از جمله پیشنهاد وضع مالیات ۲درصدی بر دارایی‌های بیش از ۵۰ میلیون دلار. حامیان چنین سیاست‌هایی معتقدند که مالیات بیشتر بر ثروت نه‌تنها منابع مالی بزرگی برای دولت ایجاد می‌کند بلکه می‌تواند از تمرکز قدرت اقتصادی جلوگیری کرده و جامعه‌ای برابرتر بسازد. با این حال این نوع رویکرد، اغلب یک نکته بنیادی اما مهم را نادیده می‌گیرد: رابطه پیچیده و چندلایه میان نابرابری، انگیزه‌های اقتصادی و نوآوری تکنولوژیک.

در همین زمینه، برخی پژوهشگران دیدگاهی متفاوت ارائه کرده‌اند. یکی از برجسته‌ترین این دیدگاه‌ها این است که نابرابری شدید ثروت- برخلاف برداشت رایج - می‌تواند با افزایش نوآوری در ارتباط باشد. بر اساس این تحلیل، تمرکز ثروت در میان اقلیتی کوچک نه‌تنها الزاماً مضر نیست بلکه در حالت‌هایی می‌تواند، موتور محرکی برای پیشرفت تکنولوژیک و خلق فرصت‌های اقتصادی جدید باشد. بر پایه این نظریه، دلیل اصلی چنین رابطه‌ای روشن است: نوآوری معمولاً از سوی افرادی شکل می‌گیرد که انگیزه بالایی برای

دیدگاه:تحلیل اقتصادی

کسب ثروت، قدرت اقتصادی و جایگاه اجتماعی دارند. اگر امکان دست‌یابی به سودهای بسیار بزرگ در نتیجه خلق فناوری‌های تازه وجود نداشته باشد، انگیزه رقابت و کارآفرینی نیز کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، نوآوری زمانی رونق می‌گیرد که پاداش‌های اقتصادی آن قابل توجه باشد. اما از این دیدگاه، خطای سیاست‌گذاری زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها به جای حمایت از رقابت و امکان ورود بازیگران جدید، تمرکز خود را بر «تنبیه» ثروتمندان از طریق افزایش مالیات بگذارند. این کار اگر به‌صورت افراطی انجام شود، می‌تواند انگیزه‌های نوآوری را کاهش دهد. بنابراین مهم‌ترین



پرسش این نیست که چه میزان ثروت در بالای جامعه متمرکز شده بلکه این است که آیا دسترسی به این جایگاه برای افراد تازه‌وارد باز است یا خیر. به زبان ساده: مشکل، وجود ثروتمندان نیست؛ مشکل زمانی ایجاد می‌شود که این گروه به یک باشگاه بسته و انحصاری تبدیل شود.

مدافعان این دیدگاه تأکید می‌کنند که نوآوری برخلاف تصور عموم لزوماً نابرابری را تشدید نمی‌کند. حتی شواهدی وجود دارد که نوآوری با افزایش جابه‌جایی اجتماعی همراه است؛ یعنی امکان صعود اقتصادی طبقات پایین‌تر را تقویت می‌کند. فناوری‌های جدید، کسب‌وکارهای تازه می‌آفرینند و فرصت‌های شغلی با درآمد بالاتر ایجاد می‌کنند و به بسیاری از افراد اجازه می‌دهند «نردبان ثروت» را سریع‌تر طی کنند. در این چارچوب، سیاست‌های مالیاتی نه‌تنها همیشه موفق نیست بلکه در مواردی نتیجه معکوس نیز داشته است. برای نمونه در تجربه مشهور فرانسه در سال ۲۰۱۲ اعمال مالیات بسیار سنگین بر درآمدهای بالا- مانند نرخ ۷۵ درصدی بر درآمد بیش از یک میلیون یورو- موجب شد که تعداد زیادی از افراد بسیار ثروتمند، کشور را ترک کنند. این خروج سرمایه انسانی و مالی نه‌تنها موجب افزایش جابه‌جایی اجتماعی نشد بلکه از ظرفیت سرمایه‌گذاری و کارآفرینی ملی نیز کاست. افزون بر این، درآمد مالیاتی حاصل از این

سیاست بسیار کمتر از پیش‌بینی‌ها بود و نتوانست اهداف بلندپروازانه‌اش را تأمین کند. نمونه فرانسه نشان می‌دهد که مالیات‌ستانی تهاجمی از ثروتمندان در عمل ممکن است منابع مالی کمتری از آنچه انتظار می‌رود، ایجاد کند. این امر نه‌تنها به‌دلیل مهاجرت ثروتمندان رخ می‌دهد بلکه به‌خاطر پیچیدگی‌های رفتار مالیاتی، امکان انتقال سرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت نیز هست. در نتیجه، سیاستی که قرار بود عدالت اجتماعی را افزایش دهد، ممکن است در بلندمدت به کاهش رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی منجر شود. با وجود این، این تحلیل به معنای بی‌نیازی کامل از سیاست‌گذاری دولتی نیست.

دولت همچنان باید نقشی فعال در شکل‌دهی به محیط اقتصادی داشته باشد. اما نقش مؤثر در اینجا عبارت است از: حمایت از رقابت سالم، جلوگیری از رفتارهای انحصارگرایانه و گسترش فرصت‌های واقعی برای ورود نوآوران جدید. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاری هوشمندانه باید به جای تمرکز بر جریمه کردن ثروتمندان به دنبال افزایش سهم عموم مردم از فرصت‌های نوآوری باشد. این شامل مواردی مانند آموزش باکیفیت، تسهیل سرمایه‌گذاری‌های نوآورانه، دسترسی عادلانه‌تر به سرمایه و بازار و شفافیت بیشتر در فعالیت شرکت‌های بزرگ است. با این حال

طرفداران مالیات‌های سنگین‌تر بر ثروت همچنان باور دارند که افزایش درآمد دولت می‌تواند، ابزار مهمی برای عدالت اجتماعی باشد. به‌ویژه اینکه با اختصاص منابع بیشتر به آموزش و بهداشت، امکان ایجاد جامعه‌ای با فرصت‌های برابرتر فراهم می‌شود. اما تجربه‌های عملی- از جمله تجربه فرانسه - سبب شده برخی نسبت به توان واقعی این سیاست‌ها برای تأمین مالی خدمات عمومی تردید کنند. علاوه بر این حتی اگر این سیاست‌ها بتوانند عدالت را اندکی بهبود بخشند، شواهد قابل اتکا نشان نمی‌دهد که موجب افزایش نوآوری یا رشد اقتصادی شوند. اوج‌گیری سیاست‌مداران چپ‌گرا در سال‌های اخیر، چه در اروپا و چه در آمریکا، بازتاب نارضایتی گسترده نسل جوان از نابرابری است. اما این موج سیاسی، هرچند ریشه در دغدغه‌های اجتماعی دارد لزوماً پاسخی کارآمد برای تقویت نوآوری و رشد اقتصادی پایدار ارائه نمی‌دهد. در نهایت، به نظر می‌رسد که رادحل پایدار نه در افزایش سنگین مالیات‌ها بلکه در تقویت رقابت و گشودن مسیر صعود اقتصادی برای افراد و شرکت‌های جدید نهفته است. جهان شاید با مالیات بیشتر عادلانه‌تر شود اما تنها رقابت و نوآوری است که می‌تواند، اقتصاد را پویا نگه دارد و فرصت‌های واقعی برای پیشرفت ایجاد کند.

منبع: بلومبرگ

توانایی تأمین حداقل کالری روزانه را از دست داده‌اند. تورم بالا، کاهش قدرت خرید، گسترش بیکاری پنهان و ناامنی شغلی باعث شده، بخش وسیعی از طبقه متوسط به جمعیت آسیب‌پذیر نزدیک شود. ادامه این روند می‌تواند، پیامدهای گسترده‌ای بر انسجام اجتماعی، مهاجرت داخلی و خارجی و الگوهای مصرف و پس‌انداز بگذارد. سال ۱۴۰۵ همچنین از نظر امنیت غذایی و شرایط اقلیمی سالی تعیین‌کننده خواهد بود. خشکسالی امسال با کاهش تولید محصولات اساسی، زمینه‌ساز افزایش قیمت مواد خوراکی در سال آینده است. در کنار آن، فشار تحریم‌ها بر زنجیره تأمین کالاهای اساسی، نیاز به واردات و تأمین ارز را بیشتر می‌کند. این در حالی است که ظرفیت تأمین ارز نیز تحت فشارهای خارجی و ناترازی‌های داخلی محدود شده است. پیامد طبیعی این روند، تشدید تورم، رکود عمیق‌تر و افزایش بیکاری است؛ ترکیبی که اقتصاد را در مسیر رکود تورمی پایدار قرار می‌دهد. در چنین شرایطی پرسش اصلی این است: آیا الگوهای فعلی تصمیم‌گیری می‌توانند برای مقابله با بحران‌های سال آینده کارساز باشند؟ نشانه‌های موجود نشان می‌دهد که بدون اصلاحات اساسی در حکمرانی اقتصادی، مدیریت منابع آب، سیاست‌گذاری اجتماعی و تعاملات خارجی، نمی‌توان انتظار داشت مسیر کنونی تغییر کند. سال ۱۴۰۵ تنها یک سال تقویمی نیست؛ آینده‌ای است که نتیجه سال‌ها تعلل، انکار بحران و عقب انداختن تصمیم‌های دشوار را به وضوح نشان خواهد داد.

ناترازی نفس

دلایل اصلی شکست چرخه سیاست‌گذاری در حوزه حمل‌ونقل عمومی ایران چیست و کدام مؤلفه‌های نهادی بیشترین تأثیر را بر عدم اجرای قوانین داشته‌اند؟

همان‌طور که می‌دانید، بحث آلودگی هوا یک مسئله جهانی است و صرفاً مختص ایران و کلان‌شهرهای ایران نیست؛ بسیاری از کشورها با این پدیده مواجهند و برخی نیز در مهار آن توفیق چندانی نداشته‌اند. با این حال، مسئله آلودگی هوا در ایران در مقایسه با وضعیت جهانی، حالت نگران‌کننده‌تری پیدا کرده است. براساس آخرین اطلاعاتی که من دریافت کرده‌ام، وضعیت ایران به‌گونه‌ای بوده که مقام اول آلودگی را براساس داده‌های شرکت سوئیس IQAir تهران در حال حاضر آلوده‌ترین شهر جهان محسوب می‌شود. طبق گزارش این شرکت، تهران با شاخص ۲۳۳ صدر جدول آلودگی در سراسر جهان را از آن خود کرده است. رتبه دوم نیز به شهر بغداد در عراق اختصاص یافته است.

این مسئله نگرانی‌های زیادی ایجاد کرده است به‌گونه‌ای که حتی شوخی‌هایی نیز در واکنش به این وضعیت مطرح شده است؛ ازجمله اینکه گفته می‌شود «جای نگرانی نیست، مقداری ناترازی در مصرف اکسیژن داریم؛ اگر انسان‌ها کمی کمتر نفس بکشند، مشکل حل می‌شود!» این شوخی‌ها خطاب به دولت بیان شده و نشان‌دهنده شدت نگرانی عمومی از روند رو به‌وخامت آلودگی است. به‌نظر می‌رسد وضعیت ایران، به‌ویژه کلان‌شهرها و تهران، از بسیاری از نقاط جهان حادث‌تر شده و نیازمند یک اقدام جدی و فوری از سوی دولت و دولت‌هاست.

علت این مسئله نیز روشن است.

همان‌طور که می‌دانید، در جهان بیش از ۱۰۰ میلیارد لیتر سوخت فسیلی در روز تولید و مصرف می‌شود. اما در ایران، مصرف بنزین به‌طور متوسط به روزانه ۱۲۰ میلیون لیتر رسیده است؛ هرچند در مقاطعی این رقم به ۱۴۰ میلیون لیتر نیز رسیده است. مصرف روزانه گازوئیل حدود ۲۰ میلیون لیتر است که از این میزان حدود ۹۰ میلیون لیتر مربوط به بخش حمل‌ونقل عمومی و حدود ۳۰ میلیون لیتر مربوط به نیروهاست. در کنار اینها روزانه حدود ۲۰ میلیون لیتر CNG نیز مصرف می‌شود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد مصرف سوخت در بخش خانگی، تأسیسات و گرمایش و سرمایش نیز بسیار بالاست. به‌گونه‌ای که گفته می‌شود، مصرف روزانه گاز کشور حدود ۳۵۰ میلیون مترمکعب است و مجموع مصرف به رقمی حدود ۸۷۰ میلیون مترمکعب می‌رسد. تنها بخش خانگی، تجاری و صنایع کوچک حدود ۶۵۰ میلیون مترمکعب مصرف دارند، نیروگاه‌ها حدود ۱۰۰ میلیون مترمکعب و صنایع عمده نیز حدود ۱۰۰ میلیون مترمکعب مصرف می‌کنند که مجموعاً عدد ۸۷۰ میلیون مترمکعب را شکل می‌دهد. این میزان مصرف، ایران را به چهارمین مصرف‌کننده گاز در جهان تبدیل کرده است.

و در نهایت مصرف انرژی افزایش پیدا می‌کند...

اگر همه این موارد را در کنار هم بگذاریم، می‌بینیم که ایران نسبت به میانگین جهانی بیشترین میزان مصرف انرژی را دارد. برای نمونه، مصرف سوخت جهانی خودروها حدود ۳۰ لیتر در هر ۱۰۰ کیلومتر است، درحالی‌که این رقم در ایران حدود ۶۰ لیتر در هر ۱۰۰کیلومتر است. همچنین مصرف سوخت خودروهای جدید در جهان به حدود ۳ تا ۵ لیتر در هر ۱۰۰ کیلومتر رسیده اما در ایران این عدد حدود ۱۰ لیتر است. تعداد خودروهای فرسوده نیز بسیار زیاد است؛ حدود ۳۰۰ هزار خودرو که مصرف بسیار بالایی دارند. همه این عوامل موجب شده، مصرف سرانه انرژی در ایران دو برابر متوسط جهانی باشد.

از سوی دیگر، ظرفیت پالایشی کشور نیز با محدودیت روبه‌رو است و با توجه به افزایش مصرف، کشور ناچار به واردات سوخت شده است. بخش عمده‌ای از تولید نفت نیز در داخل کشور پالایش و مصرف می‌شود. نکته مهم این است که رشد شدت انرژی در ایران طی ۳۰ سال گذشته حدود ۲۶۵ درصد بوده است؛ این رقم برای گازوئیل حدود ۶۱درصد است. در حالی‌که بسیاری از کشورهای جهان تلاش کرده‌اند شدت انرژی خود را کاهش دهند. کشورهایی مانند ترکیه،

فرانسه و بسیاری از کشورهای اروپایی، رشد شدت انرژی را منفی کرده‌اند؛ اما در ایران این شاخص طی سه دهه گذشته روند افزایشی بسیار شدیدی داشته است.

علاوه بر این سوخت‌ها، مصرف نفت کوره نیز مطرح است که حدود ۲۰ میلیون بشکه بوده است. البته در گذشته حدود ۸۰ درصد آن در نیروگاه‌ها مصرف می‌شد اما اکنون میزان مصرف در نیروگاه‌ها کمتر شده است. با این حال مجموعاً می‌توان مشاهده کرد که حجم عظیمی از انرژی، معادل تقریباً دوبرابر بودجه کشور به‌صورت هدررفت تحمل می‌شود؛ وضعیتی که بسیار نگران‌کننده است.

چگونه می‌توان شکاف میان قوانین مصوب (۱۳۳۱ تا ۱۳۹۶) و عملکرد دستگاه‌ها را از منظر حکمرانی حمل‌ونقل و عوامل دخیل در شرایط فعلی تحلیل کرد؟ اینکه چه اتفاقاتی افتاده که ما به این شرایط رسیده‌ایم چندان پیچیده نیست. روشن است که متأسفانه در کشور ما قوانین خوبی تصویب می‌شود اما به‌درستی اجرا نمی‌شود. برای مثال، قانون اساسی برنامه ۲۰ ساله، برنامه‌های ۵ ساله سپس برنامه‌های یک ساله دارد و حرف‌های خوبی در آن نوشته می‌شود اما متأسفانه به‌درستی اجرا نمی‌شود و نتیجه‌اش همین وضعیتی است که امروز می‌بینیم. می‌دانید که اولین



خودرو در کشور مربوط به زمان مظفرالدین‌شاه است و بعد از آن تا دوره پهلوی، نخستین قانونی که در جهت فعال‌سازی حمل‌ونقل عمومی تدوین شد، قانون شرکت اتوبوسرانی (معروف به شرکت واحد) بود. در این قانون مقرر شد که در کلان‌شهرها، از جمله تهران، برای حمل‌ونقل عمومی سیستم اتوبوسرانی وجود داشته باشد. این قانون مربوط به سال ۱۳۳۱ است. پس از آن، قانون تأسیس شرکت واحد را در سال ۱۳۵۴ داشتیم. سپس قانون حمایت از سامانه حمل‌ونقل شهری در سال ۱۳۸۵ تصویب شد و بعد از آن قانون توسعه حمل‌ونقل عمومی در سال ۱۳۸۶. همچنین قانون استفاده از تسهیلات حساب ذخیره عمومی شهرها را داشتیم که در سال ۱۳۸۸ تصویب شد و بعد قوانین بعدی در سال ۹۶. اما متأسفانه دستگاه‌ها فعالیت خود را به‌درستی انجام ندادند. می‌توان گفت تعداد زیادی از این قوانین که نام بردم، اجرایی نشده و اکنون تهران در وضعیت نامناسبی قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که این موضوع باید در اولویت فعالیت‌های دولت و شهرداری تهران قرار گیرد.

نقش کمبود سرمایه‌گذاری دولت و شهرداری در کاهش سهم حمل‌ونقل عمومی در تهران و سراسر کشور چگونه قابل اندازه‌گیری است؟

حالا اجازه بدهید دلایل آن را خدمت‌تان عرض کنم. از مجموع ۲۰ میلیون- حال فرض کنیم ۲۰ میلیون یا ۲ میلیون- سفری که در تهران انجام می‌شده و انجام می‌شود باید حدود ۱۵ میلیون سفر توسط حمل‌ونقل عمومی انجام شود اما اکنون کمتر از ۴ میلیون نفر از حمل‌ونقل عمومی استفاده می‌کنند. در قوانین بین‌المللی، تاکسی جزو حمل‌ونقل عمومی محسوب نمی‌شود و مترو و اتوبوسرانی به‌صورت مکمل در کنار یکدیگر فعالیت می‌کنند. برای این منظور باید دولت‌ها و شهرداری‌ها کمک می‌کردند، مجلس بودجه اختصاص می‌داد و حمایت‌های لازم صورت می‌گرفت. در وضعیت فعلی، ما باید ۱۲ خط مترو در تهران فعال می‌داشتیم اما متأسفانه چنین

نیست. اکنون ۷ خط و حدود ۱۶۰ ایستگاه داریم که با اهداف برنامه‌ریزی شده، فاصله زیادی دارد. از همین امکانات فعلی نیز باید حداقل ۵ میلیون سفر روزانه جابه‌جا شود اما متأسفانه تنها حدود ۲ میلیون سفر در روز ثبت می‌شود. دلیل آن نیز کمبود شدید واگن است؛ به‌طوری‌که در برخی خطوط، قطار هر ۱۵ دقیقه یک‌بار یا هر ۱۰ دقیقه یک بار حرکت می‌کند و در بهترین حالت هر ۴ تا ۵ دقیقه یک قطار داریم، در حالی‌که باید هر ۲ دقیقه یک قطار در خط حرکت کند.

در مورد اتوبوس‌ها نیز باید بگویم که موارد برقی بسیار اندک است و تعداد کمی اتوبوس گازسوز داریم. این مسئله نشان می‌دهد که هم دولت‌ها و هم مجلس‌ها طی سال‌های گذشته از حمل‌ونقل عمومی تهران حمایت کافی نداشته‌اند و نتیجه آن همین وضعیت فعلی است. در نتیجه، حمل‌ونقل عملاً توسط بخش خصوصی انجام می‌شود؛ چه خودروهای شخصی و چه تاکسی‌ها و اکنون حتی پلتفرم‌هایی مانند اسنپ نیز بخش قابل‌توجهی از جابه‌جایی مسافران را انجام می‌دهند. همین امر باعث شده، آلودگی هوا در تهران روزبه‌روز افزایش یابد.

همین وضعیت را در سایر شهرها هم داریم...

این وضعیت را در سایر کلان‌شهرها نیز مشاهده می‌کنیم. در مشهد، شیراز، تبریز، اصفهان، کرج، قم و کرمانشاه باید حداقل ۲ تا ۴ خط مترو فعال می‌بود اما اکنون مجموعاً در کل کشور تنها حدود ۱۳ خط مترو به بهره‌برداری رسیده که طول آنها کمتر از ۳۵۰ کیلومتر است در حالی‌که باید به حدود ۱۰۰۰ کیلومتر می‌رسید. اینها همگی نتیجه عدم حمایت کافی از حمل‌ونقل عمومی است که یکی از اصول اساسی مدیریت شهری و کنترل آلودگی هواست و ما در این زمینه عقب هستیم و باید به‌صورت جدی به آن پرداخته شود.

در زمینه حمل‌ونقل بین‌شهری نیز همین وضعیت حاکم است. تعداد سفرهای بین‌شهری با حمل‌ونقل عمومی که در گذشته ۱۵هزار بوده اکنون گفته می‌شود به کمتر از ۱۰ هزار رسیده است. در مورد راه‌آهن نیز استفاده مناسبی صورت نمی‌گیرد. در حالی‌که باید حداقل ۱۰۰ میلیون سفر سالانه با قطار انجام شود اکنون تنها حدود ۳۰ میلیون سفر با قطار انجام می‌شود. این کمبودها موجب

شده وابستگی شدید به خودروهای شخصی افزایش و امکان کنترل آلودگی هوا کاهش پیدا کند.

در تهران باید حداقل ۳۰۰۰ واگن مترو در اختیار می‌داشتیم و همان‌طور که اشاره کردم حدود ۹۰۰۰ اتوبوس نیاز داریم در حالی‌که تعداد موجود کمتر از ۱۹۰۰ اتوبوس است که بسیاری از آنها فرسوده شده‌اند و عملاً شاید تنها ۱۲۰۰ دستگاه فعال باشند. این وضعیت به‌طور مستقیم باعث تشدید روزافزون آلودگی هوا شده است.

با توجه به عدم تحقق کامل مفاد قانون هوای پاک، چه موانع اجرایی در ایران وجود دارد که مانع کاهش آلودگی هوا می‌شود؟

اگر به قانون هوای پاک نیز مراجعه کنید، می‌بینید که نخستین محور این قانون «پیشگیری» سپس «توسعه حمل‌ونقل عمومی» به‌وسیله اتوبوس‌های برقی و مترو بوده است. همچنین ایجاد زیرساخت‌های حمل‌ونقل پایدار مطرح شده است. اما متأسفانه اصلی‌ترین موضوعات این قانون به نتیجه نرسیده و در عمل کاملاً عقب هستیم.

در مورد خودروها نیز متأسفانه در کشور بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار خودرو تولید می‌شود و حدود ۱۰۰ هزار خودرو نیز وارد می‌شود اما مصرف سوخت این خودروها بالاست. در جهان اکنون خودروهایی با مصرف ۳ لیتر در هر ۱۰۰کیلومتر وجود دارد و بسیاری از کشورها تلاش کرده‌اند این مسئله را حل کنند و خودروهای برقی را استفاده کردند. در ایران خودرو برقی بسیار کم داریم؛ بسیار بسیار کمتر از آنچه باید خودرو برقی داشته باشیم. برای مثال، برخی خودروهای برقی که شهرداری وارد کرده و شاید تعدادی که بخش خصوصی استفاده می‌کند، وجود دارند اما تعدادشان بسیار پایین است. در مورد خودروهای موجود نیز مصرف سوخت بالای ۱۰ لیتر در هر ۱۰۰ کیلومتر دارند که این موضوع نیز باید اصلاح شود. حالا دیگر در مورد کار و مصرف خانگی هم در خدمت‌تان خواهیم بود.

آلبرت همچنان می‌سوزد

وسعت حریق بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هکتار برآورد می‌شود

جنگل‌های ایران در پاییز امسال بار دیگر با موجی بی‌سابقه از آتش‌سوزی مواجه شدند؛ از آلبرت چالوس در مازندران و جنگل‌های هیرکانی تا مناطق ساسنگ، گونی‌لی و بش‌اولی در گلستان و عرصه‌های دیزمار در آذربایجان شرقی. این رخدادها اگرچه در نگاه نخست پراکنده به نظر می‌رسیدند، در واقع نشان‌دهنده یک بحران ملی و نمادی از ضعف ساختاری، کمبود تجهیزات و غفلت تاریخی از محیط‌زیست کشور هستند.

معاون آموزش و مشارکت‌های مردمی سازمان محیط‌زیست، میزان خسارت درختان سوخته در آلبرت را حدود ۲۰ درصد و وسعت آتش‌سوزی را بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هکتار اعلام کرده است. آنچه این حادثه را پیچیده می‌کند، ماهیت زیرسطحی آتش است؛ آتش‌هایی که در لایه‌های زیرین لاش‌پرگ حرکت می‌کنند و پس از فروکش ظاهری، مجدداً شعله‌ور می‌شوند. چنین حرقی تنها با نفوذ قابل توجه آب به عمق خاک یا تلاش‌های فنی و مستمر نیروهای متخصص قابل مهار است.

واقعیت تلخ این است که حدود ۹۰ تا ۹۵ درصد آتش‌سوزی‌ها منشأ انسانی دارند؛ از بی‌احتیاطی رهگذران و شکارچیان گرفته تا حریق‌های عمدی که برای تغییر کاربری زمین یا منحرف کردن محیط‌بانان انجام می‌شود. جنگل‌های خشک و لاش‌پرگ‌های انباشته به مثابه مخازن باروت عمل می‌کنند و کوچک‌ترین جرقه به آتش‌سوزی گسترده منجر می‌شود.

تصویر میدانی از سه استان مازندران، گلستان و آذربایجان شرقی، جنبه‌های متفاوت یک بحران یکسان را نشان می‌دهد. در آلبرت چالوس، مهار اولیه ۹۵ درصد بود اما حریق زیرسطحی خطر شعله‌وری مجدد را حفظ می‌کرد. در گلستان، صعب‌العبوری، کمبود بالگرد و تجهیزات تخصصی، عملیات را طولانی و پرخطر کرده بود. دیزمار نیز به دلیل وزش باد و شرایط جوی ناپایدار، نمونه‌ای از شکنندگی مهار اولیه آتش بود.

ساعات طلایی از دست رفته، یکی دیگر از عوامل تشدید بحران است. آتش در آلبرت در آغاز کم‌اهمیت تلقی شد و هماهنگی برای اعزام بالگردها به تأخیر افتاد. این تأخیرها همراه با پروکراسی پیچیده، فرصت گسترش حریق را فراهم کرد. نیروهای زمینی مجبور بودند با پیاده‌روی‌های طولانی و تجهیزات حداقلی به کانون حریق برسند و عملیات سنگین لکه‌گیری و ایجاد آتش‌برهای طولانی را انجام دهند. ضعف ساختاری سازمان‌های مسئول، خود بحرانی دیگر است. سازمان منابع طبیعی، مسئول مدیریت بیش از ۸۰ درصد خاک کشور فاقد ناوگان هوایی اختصاصی و تجهیزات مدرن مانند پهپادهای حرارت‌سنج است. از ۲۱ پایگاه اطفای حریق وعده داده شده، تنها ۹ پایگاه فعالند و این کمبود توان عملیاتی را محدود می‌کند. حتی بالگردهای موجود، توان کافی برای عملیات در شرایط دشوار جوی و حمل سبید آب را ندارند. پیامدهای این آتش‌سوزی‌ها فراتر از دست رفتن درختان است. خاک، حیوانات، خزندگان و ذخایر ژنتیکی منطقه آسیب دیده‌اند. لایه‌های سوخته لاشه درختان که نقش مهمی در نگهداری آب و جلوگیری از سیلاب دارند، تخریب شده‌اند و خطر سیلاب‌های شدید افزایش یافته است. هرچند درختان ممکن است در بهار مجدداً سبز شوند اما تنوع زیستی، گونه‌های نادر و ذخایر ژنتیکی به راحتی قابل بازسازی نیستند.

بحران اخیر، حاصل تلاقی سه عامل است: تغییرات اقلیمی، عامل انسانی و مهم‌تر از همه ضعف ساختاری. بودجه کم، فرسودگی زیرساخت‌ها و عدم دسترسی به فناوری، توان کشور را در مقابله با بحران‌های نوظهور محدود کرده است. اگر اصلاح ساختار مدیریتی، توسعه ناوگان هوایی، تجهیز پایگاه‌های اطفاء و فناوری نوین عملی نشود، هر سال پاییز و زمستان شاهد شعله‌ور شدن دوباره جنگل‌ها خواهیم بود.

آتش‌ها خاموش می‌شوند اما بحران باقی می‌ماند. جنگل‌های هیرکانی، میراث طبیعی ایران، بدون مدیریت علمی و حمایت عملیاتی در معرض تهدید مداوم قرار دارند. حافظه طبیعت سریع‌تر از ما می‌سوزد و هر تأخیر در اقدام، هزینه‌ای سنگین‌تر برای محیط‌زیست و امنیت زیستی کشور به همراه خواهد داشت. بحران آتش‌سوزی‌های اخیر، زنگ خطری برای ضرورت بازنگری اساسی در سیاست‌های مدیریت محیط‌زیست و منابع طبیعی کشور است.

